

مردم در ۲۲ بهمن از انقلاب حمایت می کنند

انقلاب اسلامی ایران با پیام های روشن امام (ره) آغاز و با تمسک به قرآن و عترت ادامه پیدا کرد

امام جمعه موقت اصفهان گفت: روز ۲۲ بهمن، از ایام الله نشان دهنده پیروزی انقلاب اسلامی است. آیت الله سید ابوالحسن مهدوی، ظهر روز گذشته در خطبه های نماز جمعه که در مصلای امام خمینی (ره) اصفهان برگزار شد، اظهار کرد: مردم ایران در روز ۲۲ بهمن با حضور خود از اصول انقلاب حمایت و از ولایت فقیه دفاع می کنند. این روز به عنوان یک یادآوری از پیروزی های بزرگ ملت ایران در تاریخ انقلاب، برای همگان اهمیت ویژه ای دارد...

سیاست ۰۲

قد قاصت عشق!

شهیدان «ناصر هادی» و «محسن ایروانی»
در آغوش مردم اصفهان بدرقه شدند



صدای رجزخوانی «اسمع اسمع یا صهیون» از فاصله دورتری از ورودی گلستان شهدای اصفهان به گوش می رسد. مصرع بعد از مزمزه می کنیم: «لشکریان حزب الله ماشاء الله / سربازان روح الله نصر من الله». همان جایی ایستیم. دم در، قبل از میله ها. از همان جاسلام رامی خوانیم. دو مهمان جدیدمان هنوز نرسیده اند. سلامی به بلندای یاحسین، طلبشان. عادت کرده ایم به استشمام عطرشان در محرم ها و دهه فاطمیه؛ امروز برعکس همیشه دهه فجر است و ایام الله شعبان. جشن در جشن. از همان در ورودی، انتهای سمت چپ را که نگاه می کنی، داریست های متصل به دیوار نشان از جایگاه ابدی این دو شهید می دهد.

مگر می شود چشمت به سمت چپ ببفتد و دلت برای جلال افشار و اکبر جزی پر نزند؟ شهید افشاری که یار امام زمان (عج) است و شهید جزی که با دست سوخته یک گردان را نجات داد و نماد ایثار شد. سر مزار شهید افشار برای همه هشت هزار شهید آرمیده در گلستان شهدا که ساز عشق می نوازند، فاتحه ای می خوانیم. اطراف داریست شلوغ است. پیرزن از روی زمین بلند نمی شود: «می خواهم محسن را ببینم» و مرد رو به او می گوید: «تا شما اجازه ندهید، سنگ لحد رانمی گذاریم». به اصرار بلند شد و راه افتاد سمت خیمه. پشت سرش راه افتادم. آرام قدم برمی داشت در هوای پسرش. اصلا عمری است که با یاد او نفس کشیده و سر خاک هر شهیدی که رسید، آهی کشیده است که می شود چشم انتظاری من هم تمام شود؟ و حالا تمام شده. قرار است خزان دلش بهار شود.

رسیدیم. سمت راست سن. فرزند بهمن زیاری، نقاش اصفهانی، در حال کشیدن چهره شهداست. همان «ب» بسم الله، مجری از نشانه ها می گوید: شهید ایروانی را شب میلاد آقا ابوالفضل به اصفهان آوردند. روز تاسوعا شناسایی شد. کنارش قمقمه آب خالی بود. سالگرد شهادت محسن، ۲۱ بهمن است؛ یعنی چهار روز دیگر. مادر که همیشه ۲۱ بهمن جلسه قرآن را در خانه می گرفته، امسال فراخوان زده است برای ۱۸ بهمن که بیایید به جلسه محسن، شما امروز دعوتید در مراسم قرآن شهید محسن ایروانی. شهید ناصر هادی در عملیات والفجر مقداتی در منطقه چرابه و محسن ایروانی در عملیات بدر جزیره محنتون به شهادت رسیدند. پیکر مطهر این شهیدان از طریق پلاک شناسایی شد و به وطن بازگشتند. یادم افتاد به فیلمی که دو روز پیش از مادر شهید ایروانی دیدیم؛ وقتی که خبر بازگشت فرزندش را دادند: «توقع برگشتش را نداشتم. امش را محسن به یاد محسن حضرت زهر(س) گذاشتم؛ محسن حضرت زهر(س) که شهید شد...

یادمان ۱۱

بدون تردید!

رهبر حکیم انقلاب در دیدار فرماندهان
نیروی هوایی ارتش: آمریکایی ها
اگر تهدیدمان کنند، تهدیدشان می کنیم
اگر تهدید را عملی کنند، ما هم عملی می کنیم
اگر به امنیت ملی ما تعرض کنند، ما هم به
امنیت آن ها تعرض خواهیم کرد؛ بدون تردید

سیاست ۰۲



عکس از رهبری

سنگ تمام در صیانت از اصفهان

آیین بهره برداری از ۲۰ بنای احیا و مرمت شده
در تخت فولاد برگزار شد

مدیریت شهری ۰۳



عکس از رسول شجاعی

گزارش شهید بهشتی از پنج سال فعالیت مرکز اسلامی هامبورگ

گردهمایی تاریخی ۷۰۰۰ نفر
در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام

آنچه در ادامه می خوانید، گزارش شهید آیت الله دکتر سید محمد بهشتی از فعالیت های پنج ساله خود در مرکز اسلامی و مسجد هامبورگ است که پس از بازگشت به ایران، به تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۴۹ در کانون علمی و تربیتی جهان اسلام به ایراد سخن پرداخته اند. کانون علمی و تربیتی جهان اسلام در ۱۳۴۶ ه.ش در اصفهان تأسیس و محل اولیه آن در خیابان آمادگاه بود که منشأ اثر بسیاری از اتفاقات فرهنگی بعدی در اصفهان محسوب می شود. در ۱۳۵۱ ساواک با ادامه فعالیت آن مخالفت کرد و عملاً تعطیل شد. خلاصه ای از سخنرانی شهید بهشتی در کانون ...

حواله ۵۷ | ۰۷۰۶

معلولان بی مستمری!

آیا افزایش ۴۰ درصدی مستمری معلولان در سال آینده
می تواند پاسخ گوی نیازهای آن ها باشد؟

ردیف	سال	مستمری معلولان	حداقل حقوق
۴	۱۴۰۰	۳۵۰ هزار تومان	۲/۶ میلیون تومان
۵	۱۴۰۱	۴۲۰ هزار تومان	۴/۱ میلیون تومان
۶	۱۴۰۲	۷۶۴ هزار تومان	۵/۳ میلیون تومان
۷	۱۴۰۳	۹۹۳ هزار تومان	۷/۱ میلیون تومان

جامعه ۰۵

جوابیه

سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اصفهان به گزارش «اصفهان زیبا»

نرخ تورم بالا در استان حاصل اشتباهات آماری نیست

پیرو انتشار مصاحبه آقای شهرام معینی تحت عنوان «اصابت تورم خوراکی ها به ندارها» در روزنامه «اصفهان زیبا» انتشار یکم بهمن سال جاری، به آگاهی می رساند بر اساس این مصاحبه نرخ تورم بالا در استان حاصل اشتباهات آماری عنوان شده است که مطلب فوق قویاً تکذیب و سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان اصفهان ضمن اذعان به اینکه تشریح الگوریتم و الگوی عملیات صحت سنجی داده های ...

اقتصاد ۰۴

شبه هیچ‌یک از انقلاب‌های دنیا نبوده، مگر انقلاب نبی مکرم اسلام (ص) در مدینه که انقلابی نبی بود و انقلاب ما نیز با استقبال جمعیت دینی که آرمان‌های بزرگی مانند برابری، آزادی، جمهوری و اسلام داشته، شکل گرفت. امام جمعه چادگان تأکید کرد: این آرمان‌های متعالی در هیچ انقلابی وجود نداشت. انقلاب روسیه که با عنوان انقلاب کارگری شکل گرفت، در ادامه از راه پادشاهی بدست برد و کشور «تزاریزم» انقلابی به طور اسی در راستای اسلام شکل گرفت، که آن‌هم در ادامه تغییر ماهیت داد. بنی جمالی بیان کرد: ماهیت انقلاب ایران مآمل الهی است. آرمان‌های این مقدس‌داشت و امید است بتوانیم به خوبی از این انقلاب پاسداری کنیم. برای پیروزی انقلاب و حفظ انقلاب شهدای فراوانی را تقدیم نظام کردیم که از آن باید حراست و نگهداری شود. او افزود: این انقلاب مایه و تعجب داند و شگفتی‌ها را در پی دارد که آن را متوقف نمی‌دهد در این راستا، جنبش تحمیلی و تحریرهای اقتصادی را ایجاد کردند؛ چراکه می‌دانستند این انقلاب الهی‌گویی

۹۹درصدمردم دنیا هوای آلوده تنفس می کنند!



طبق تحقیقات جدید دانشمندان، تقریباً ۹۹درصد از جمعیت جهان هوایی را تنفس می کنند که از استاندارد های توصیه شده پایین تر است. محیط های شهری اکوسیستم های پیچیده ای هستند که در آن ها آلودگی الگوهایی جوی وفعالیت های انسانی به طور مداوم بر یکدیگر تأثیر می گذارند. در میان عوامل مختلفی که بر اقلیم شهرها اثر دارند، ذرات معلق در هوانتقشی اساسی در شکل گیری ابرها وتبادل تابشی ایفا می کنند. این ذرات میزان جذب یا بازتاب نور خورشید، شکل گیری ابرها و حتی نحوه بارش را تحت تأثیر قرار می دهند. تاکنون پژوهش های علمی بیشتربرروی ذرات اولیه، یعنی ذراتی که مستقیماً ازگازو وسایل نقلیه، فرایند های صنعتی و سایر منابع منتشر می شوند، متمرکز بوده است؛ اما ذرات جدیدی که در نتیجه واکنش های شیمیایی در جو شکل می گیرند، کمتر مورد توجه قرار گرفته اند. با وجود آنکه این ذرات ثانویه با چشم غیرمسلح قابل مشاهده نیستند، تأثیر قابل توجهی بر تنظیم اقلیم دارند. / **تسنیم**

ثبت ۳۱ هزار تخلف رانندگی توسط بازرسان نامحسوس



رئیس اداره بازرسان نامحسوس پلیس راهور فراجا از ثبت و گزارش نزدیک به ۳۱ هزار تخلف رانندگی از ابتدای مهرماه امسال تاکنون توسط بازرسان نامحسوس کنترل ترافیک خبر داد. حسن شهناوی با اشاره به عملکرد این بازرسان در بهمن سال جاری اظهار کرد: بیش از هفت هزار گزارش تخلف با همکاری ومشارکت بازرسان قانونمند در سامانه ثبت شده که نشان دهنده نظارت ومشارکت مؤثر آنان در کاهش تخلفات رانندگی وکنترل ترافیک است. او افزود: ۷۰ درصد از گزارش های ثبت شده مربوط به تخلفات دیورن شهری است که این موضوع اهمیت کنترل ونظارت برتند های شهری را بیش ازپیش نشان می دهد. رئیس اداره بازرسان نامحسوس پلیس راهوربر نقش مهم شهروندان در رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی تأکید کرد واز عموم مردم خواست تا با رعایت قوانین وحفظ حقوق سایر کاربران، پلیس رادر کاهش تخلفات رانندگی وانضباط ترافیکی همراهی کنند. / **امپنا**

ارائه خدمات امدادی به بیش از ۹۰۰ مصدوم در هفته گذشته



رئیس سازمان امداد ونجات جمعیت هلال احمر گفت: نجاتگران جمعیت هلال احمر در هفته گذشته با به ثبت رساندن ۵۴۳ مورد عملیات امداد ونجات به بیش از ۹۰۰ مصدوم خدمات امدادی ارائه دادند. بابک محمودی افزود: از ۱۰ تا ۱۶ تهمین ماه سال جاری، توسط نجاتگران هلال احمر ۵۴۳ عملیات امداد ونجات به ثبت رسید که ۹۲۹ نفر توسط نیروهای هلال احمر خدمات ارائه شد. در این بازه زمانی ۲۶۲ مصدوم وبیمار سوانح مختلف به مراکز درمانی انتقال و ۱۳۹ بیمار در محل حادثه خدمات درمانی پیش بیمارستانی را دریافت کردند و ۷۸ مصدوم وجان باخته نیز رهاسازی شدند. رئیس سازمان امداد ونجات جمعیت هلال احمر با اشاره به بیشترین عملیات امدادی در کشور بیان کرد: استان مازندران با ۵۳۲ عملیات، استان اصفهان با ۳۹۰ عملیات واستان فارس با ۳۷۷ عملیات بیشترین عملیات های امداد ونجات در کشور را به ثبت رساندند. او ادامه داد: بیشترین مصدوم انتقالی توسط نجاتگران هلال احمر در استان های مازندران با ۲۸۱ نفر، گلستان با ۲۲۱ نفر وهرمزگان با ۲۱۶ نفر، بیشترین درمان سرپایی مصدومین در استان های تهران با ۵۳۱ نفر، مازندران با ۳۵ نفر و اصفهان با ۱۰ نفر صورت گرفته است. رئیس سازمان امداد ونجات جمعیت هلال احمر خاطرنشان کرد: در هفته جاری ۳۲۹ مورد عملیات امداد ونجات در سوانح جاده ای ومشورهایی برون شهری و درون شهری کشور توسط نجاتگران هلال احمر به انجام رسید که منجر به انتقال ۱۹۵ نفر مصدوم به مراکز درمانی و درمان ۳۲ نفر مصدوم به طور سرپایی در محل حادثه شد. / **فارس**

معلولان بی مستمری!

آیا افزایش ۴۰ درصدی مستمری معلولان در سال آینده می تواند پاسخگوی نیازهای آن ها باشد؟



لیلا مقیمی

دبیر گروه جامعه

ماده بیست وهفت اصلحیه قانون حمایت از معلولان که از سال ۱۳۹۶ به اجرا درآمد، مقرر کرده هرساله مستمری افراد دارای معلولیت شدید و خیلی شدید تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور، معادل حداقل دستمزد مصوب در شورای عالی کار افزایش یابد. اگرچه ماده ۲۷ این قانون از اولین سال فعالیت دولت دوازدهم لازم الاجرا بود؛ ولی تا امروز این اتفاق نیفتاده است و معلولان نه تنها حداقل حقوق را دریافت نمی کنند؛ بلکه مستمری اندکی که ماهانه به حساب برخی از آن ها واریز می شود، کفاف هیچ کدام از خرج ومخارج زندگی آن ها را نمی دد؛ و به ویژه معلولان جسمی و حرکتی که برای گذران زندگی خود علاوه بر سایر نیازها باید به تأمین لوازم بهداشتی نیز بپردازند و ماهانه عدد چشمگیری را صرف خرید این اقلام کنند. گزارش ها حاکی از این است که در اولین سال اجرای ماده ۲۷ قانون حمایت از معلولان (سال ۱۳۹۷) حداقل دستمزد حدود یک میلیون و ۱۰۰ هزار تومان بود؛ ولی مستمری ۱۶۲ هزار تومانی به مددجویان دارای معلولیت تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور پرداخت می شد. در سال ۱۴۰۱ نیز حداقل دستمزد حدود چهارمیلیون و ۱۰۰ هزار تومان بود؛ ولی مددجویان دارای معلولیت تحت پوشش سازمان بهزیستی ۴۲۰ هزار تومان مستمری ماهانه می گرفتند. این رویه ادامه پیدا کرده و صدای معلولان به جایی نرسیده است؛ به طوری که امسال نیز معلولان از حق وحقوق قانونی خود محروم شدند و کار برای سال جاری حدود هفت میلیون و ۱۰۰ هزار تومان بود، در طول ۱۱ ماه اخیر به هر مددجوی دارای معلولیت شدید و خیلی شدید از جمع ۶۰۰ هزار نفری تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور، ۹۹۳ هزار تومان به عنوان مستمری پرداخت شد.

■ **حقوقی که پامال شد**

نادیده انگاشتن قانون ومهمچنین پامال کردن حقوق معلولان باعث شده است تا بسیاری از آن ها از حداقل های زندگی نیز محروم شوند و علاوه بر تحمل رنج ومشتت ناشی از معلولیت، طعم فقر و نداری را نیز بچشند. اگرچه هنوز خبری از تعیین تکلیف دستمزد کارگران در سال ۱۴۰۴ نیست؛ اما چندان دور از انتظار نیست در سال آتی نیز وضعیت پرداخت مستمری افراد دارای معلولیت بهبود پیدا کند و به آن ها حداقل حقوق پرداخت نشود؛ آن طور که سید جواد حسینی، رئیس سازمان بهزیستی در زمینه افزایش میزان مستمری مددجویان در گفت وگو با رسانه ها گفته است: «درحالی که همه افزایش ها برای سال آینده در بودجه ۲۰ درصد دیده شده؛ ولی میزان افزایش مستمری مددجویان سازمان بهزیستی ۴۰ درصد پیش بینی شده است». به گفته او، در زمینه ماده ۲۷ هم که مورد اعتراض معلولان شدید و خیلی شدید است، پیش بینی شده متناسب با حقوق ودستمزد و به میزان ۷۵ درصد از آن پرداخت شود که در این صورت از یک تا سه میلیون تومان فعلی به حدود ۹ میلیون تومان افزایش پیدا خواهد کرد. علاوه بر این، پرداخت هایی نیز که در بعضی از بخش ها از دهمک بندی ها تبعیت می کرد، در بودجه سال آینده برداشته شده و دیگر از آن تبعیت نخواهد کرد.

■ **صدای معلولان شنیده نمی شود**

این درحالی است که گرانی ها سر به فلک کشیده و تورم افسار گریخته؛ به همین خاطر

رصد

غبارخیز شدن ۶۰ درصد تالاب های ایران

مشاور رئیس سازمان حفاظت محیط زیست گفت: مطالعات سال ۱۳۹۸ نشان داد که ۴۲ درصد تالاب های کشور متشأ گرد و غبار شده اند؛ اما با توجه به بدتر شدن شرایط نظر کارشناسی بنده این است که اکنون ۶۰ درصد تالاب های ما غبارخیز شده اند. علی محمد طهماسبی بیرگانی افزود: در سال ۱۳۹۸ مطالعه ای انجام دادیم و طی آن منشأهای گرد و غبار را داخل کشور شناسایی و سپس آن را با نقشه تالاب ها همپوشانی کردیم. بر اساس این مطالعه از مجموع سه ونیم میلیون هکتار مساحت تالاب ها، حدود یک میلیون و ۴۶۰ هزار هکتار آن مناطق غبارخیز بودند. در زمان حاضر در حال بازنگری همان نقشه منشأیایی هستیم. او با ابراز اینکه از سال ۱۳۹۸، زمانی که این مطالعه را به پایان رساندیم، تاکنون شرایط تغییرات بسیاری داشته است، ادامه داد: به نظر می رسد که در زمان حاضر، متأسفانه بیش از ۶۰ درصد از تالاب ها تحت تأثیر این پدیده قرار گرفته اند. این مسئله عمدتاً به دلیل عدم تخصیص حق آبه ها، تغییرات میزان بارش و پراکنش آن رخ داده است. امسال شرایط چندان مساعد

نیست؛ چراکه هم میزان بارش وهم پراکنش آن در پاییز نامناسب بوده است. همان طور که می دانید، در مناطق بیابانی وفراخشک، باران های پاییزی اهمیت بسیاری دارند؛ اما امسال نه میزان بارش ونه پراکنش آن در پاییز مطلوب نبوده است و در زمستان نیز شاهد هوایی سرد، اما بدون رطوبت بوده ایم. البته هنوز محاسبات نهایی انجام نشده؛ زیرا نقشه در حال تهیه است. دبیر ستاد ملی مدیریت پدیده گرد و غبار بیان کرد: گام بعدی این است که زیستگاه ها، تالاب ها وسایر کاربری های اراضی را روی آن قرار دهیم. باوجود این، به طور کارشناسی برآورد می کنم که بین ۶۰ تا ۶۵ درصد از تالاب ها غبارخیز شده باشند. علاوه بر این، شدت غبارخیزی نیز تغییر کرده است. در مطالعات پیشین، ما مساحت هر تالاب را به همراه شدت غبارخیزی آن بررسی کرده بودیم؛ اما در مقایسه با مطالعه قبلی، اوضاع وخیم تر شده است. این بدان معناست که هم تعداد مناطق غبارخیز افزایش یافته وهم شدت گرد و غبار در این مناطق بیشتر شده. علی محمد طهماسبی بیرگانی درباره نوع غباری که از تالاب ها برمی خیزد ونحوه پراکنش



محمد عزت پور:
معلولان نیازهای اضافی مثل هزینه خرید پروتز یا اقامت بهداشتی ... دارند که بسیار سرسام آور است؛ به همین دلیل آن ها دغدغه مستمری خود و افزایش آن را دارند

درآمد حاصل از افزایش ۲ درصدی جریمه های رانندگی برای هزینه های معلولان شدید و خیلی شدید و ضایعه ضایعه ناشی از تصادفات رانندگی و پیشگیری از معلولیت در اختیار سازمان بهزیستی کشور قرار بگیرد. در سال ۱۴۰۰ باوجود آنکه جریمه های رانندگی ۵۵ درصد افزایش داشت؛ ولی سقف آنچه باید به حساب سازمان بهزیستی واریز می شد از ۲۰۰ میلیارد تومان فراتر نرفت. حالاً هم که تعداد معلولیت های ناشی از تصادفات به ۶۷ هزار مورد در سال افزایش یافته، نه تنها گزارشی از ارقام واریزی حاصل از این محل به حساب سازمان بهزیستی کشور که متولی حمایت از افراد دارای معلولیت است، موجود نیست و تا امروز، دستگاه های مسئول درباره تکلیف خود برای واریز این ارقام به حساب سازمان بهزیستی توضیحی نداده اند؛ این درحالی است که رئیس سازمان بهزیستی می گوید هنوز به دلیل نهایی نشدن فرآیند تصویب قانون بودجه ۱۴۰۴ سهم این نهاد حمایتی از جریمه های رانندگی برای حمایت از معلولیت ناشی از تصادفات رانندگی هم مشخص نشده است. عدم پرداخت مستمری براساس قانون، موضوعی است که معلولان بارها با شیوه های مختلف به آن اعتراض کرده اند. همین چند روز پیش بود که جمعی از معلولان، جلوی ساختمان مجلس یک تجمع اعتراضی برای مطالبات بر زمین مانده شان برگزار کردند. محمد عزت ور، معلول حرکتی، در این باره در گفت وگو با «اصفهان زیبا» معتقد است که افزایش ۴۰ درصدی مستمری معلولان در شرایطی که تورم روزبه روز بیشتر می شود، نمی تواند مشکلی از مشکلات معلولان را حل کند؛ چراکه آن ها نیازهای اضافی مثل هزینه خرید پروتز یا اقلام بهداشتی ... دارند که بسیار سرسام آور است؛ به همین دلیل است که معلولان دغدغه مستمری خود را دارند و چشم انتظار افزایش آن هستند. آن طور که او می گوید: «در همه جای دنیا معلولان نیز مانند سایر شهروندان از حقوق شهروندی برخوردار هستند؛ درحالی که در کشور سال هاست قانون حمایت از معلولان به هر دلیلی اجرا نمی شود.»

جدول مقایسه حداقل دستمزد از سال ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۳ و مستمری یک فرد دارای معلولیت شدید یا بسیار شدید			
ردیف	سال	مستمری معلولان	حداقل حقوق
۱	۱۳۹۷	۱۶۲ هزار تومان	۱/۱ میلیون تومان
۲	۱۳۹۸	۱۹۸ هزار تومان	۱/۵ میلیون تومان
۳	۱۳۹۹	۲۲۷ هزار تومان	۱/۸ میلیون تومان
۴	۱۴۰۰	۳۵۰ هزار تومان	۲/۶ میلیون تومان
۵	۱۴۰۱	۴۲۰ هزار تومان	۴/۱ میلیون تومان
۶	۱۴۰۲	۷۶۴ هزار تومان	۵/۳ میلیون تومان
۷	۱۴۰۳	۹۹۳ هزار تومان	۷/۱ میلیون تومان



آن، توضیح داد: این موضوع بستگی مستقیم به میزان ریزدانه ها وسرعت باد دارد. اگر فرض کنیم که سرعت باد از حد آستانه فرسایش بادی بیشتر باشد (یعنی به حدی برسد که قادر به جابه جایی ذرات باشد)، تفاوت مهمی بین تالاب های خشک شده وسایر مناطق وجود خواهد داشت. تالاب ها آخرین نقطه از یک حوضه آبخیز هستند ویریزترین ذراتی که از بالادست طی فرسایش آبی حمل شده اند، در این مناطق ته نشین می شوند. این مناطق خشک شده که به آن ها «چاله ها» گفته می شود، بیشترین



امفهان زیبا

شماره ۵۰۳۳
۲۰ / ۱۱ / ۱۴۰۳
شنبه
دبیر صفحه / لیلا مقیمی
ویراستار / سارا حقیقی

میزخبر

ملاک محاسبه وبرقراری مستمری متقاضیان بازنشستگی

مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی توضیحاتی درباره ملاک محاسبه وبرقراری مستمری متقاضیان بازنشستگی ارائه داد. مصطفی سالاری با اشاره به طرح پیشنهاد فرمول محاسبه مستمری به صورت اختیاری و اختیاری، خاطرنشان کرد: طبق قوانین فعلی، اصولاً میانگین دستمزد دوسال آخر ملاک محاسبه وبرقراری مستمری متقاضیان بازنشستگی است وهرگونه تغییر دراین فرمول هم برعهده قانونگذار است. او افزود: آنچه ما به عنوان یک پیشنهاد جهت هم فکری وبین دیدگاه های کارشناسی شرکای اجتماعی مطرح کردیم، حتی در صورت جمع بندی نهایی و طی فرآیندهای لازم در مراجع مربوط واجرای شدن، باز هم یک فرآیند اختیاری برای بیمه شدگان خواهد بود.

سالاری گفت: طبق این فرمول پیشنهادی، سنوات بیمه پردازی بیمه شده با حداقل دستمزد همان سال ضرب گیری خواهد شد و از ضرب تمام طول مدت بیمه پردازی میانگین گرفته ودر حداقل حقوق سال درخواست بازنشستگی ضرب خواهد شد. به طورمعمول نتایج بررسی نشان می دهد که مبلغ حاصل از این فرمول بیشتر از میانگین دوسال آخر بیمه شده طبق فرمول فعلی است؛ زیرا در محاسبه دوسال آخر، سال ماقبل درخواست بازنشستگی به روزرسانی نمی شود؛ اما درحالت پیشنهادی، تمام سنوات بیمه پردازی به روزرسانی و با نرخ روز محاسبه می شود. سالاری تصریح کرد: اگر مبلغ مستمری به دست آمده با این فرمول پیشنهادی، از محاسبه با فرمول فعلی دو سال آخر مبلغ بیشتری شد، تأمین اجتماعی مبلغ بیشتر را برقرار می کند. و اگر هم مبلغ مستمری کمتر از میزان محاسبه با میانگین دوسال آخر شد، به اجبار مبلغ کمتر برای بیمه شده اعمال نخواهد شد و بیشترین مبلغ حاصل از فرمول های قدیم یا جدید به عنوان حقوق بازنشستگی لحاظ می شود. / **مهر**

فعالیت ۷۰۰ بخش دیالیز

سپرست مرکز مدیریت پیوند ودرمان بیماری ها باینان اینکه امروزه بیش از ۷۰۰ بخش دیالیز در کشور فعال است، گفت: در تولید پنج قلم لوازم مصرفی دیالیز از جمله ست، سوزن، صافی، پودر بی کربنات ومحلول دیالیز خودکفاهستیم. ناصر ملک پور افزود: انجام صبح روش درمانی دیالیز یکی از تخصصی ترین حوزه های درمان است واز مهم ترین ابزار کنترل کیفی و ارتقای کیفی خدمات درمانی، تقویت آموزش وتوانمندسازی نیروی انسانی است. او با بیان اینکه در زمینه تولید لوازم مصرفی دیالیز وتجهیزات سرمایه ای پیشرفت چشمگیری حاصل شده است، تصریح کرد: در حال حاضر پنج پنج قلم لوازم مصرفی و دو نوع دستگاه دیالیز در داخل کشور تولید می شود. سپرست مرکز مدیریت پیوند ودرمان بیماری ها گفت: هم اکنون بیش از ۴۰۰ پزشک فوق تخصص نفرولوژی به عنوان درمانگر فعالیت دارند ودر مناطق محرومی که نفرولوژیست حضور ندارد، متخصص داخلی دوره دیده به عنوان پزشک درمانگر ایفای نقش می کند. / **تسنیم**

افزایش دوبرابری اضافه کار پرستاران

رئیس کل سازمان نظام پرستاری کشور گفت: امسال اضافه کار پرستاران ۷۰ تا ۷۰۸ هزار تومان افزایش دوبرابری داشته است؛ به طوری که آن ها باید به ازای هر ساعت اضافه کار ۵۰ هزار تومان دریافت کنند و دانشگاه های علوم پزشکی ملزم به پرداخت این مبالغ هستند. احمد نجاتیان افزود: افزایش اضافه کار از آبان امسال قابل اجرا بوده است. البته برخی دانشگاه های علوم پزشکی همچنان در حال پرداخت معوقات گذشته پرستاران هستند. او خاطرنشان کرد: دولت چهاردهم ووزارت بهداشت برای حل مشکلات پرستاران عزم جدی دارند. البته مشکلات حوزه پرستاری سال ها بناباشته ومزمّن شده وانتظاراینکه در کوتاه مدت ودر چندها همه مشکلات حل شود واقع بیانه نیست. / **ایسنا**



فعالیت مرکز اسلامی هامبورگ

نئون علمی وتربیتی جهان اسلام



ثبت رسیده که به وسیله یک آلمانی مسلمان که فعلا شیعه هم هست، به نام آقای عمر شوبر، با همکاری چند مسلمان غیرآلمانی به وجود آمده بود و به ثبت رسیده بود و در آن موقع که من وارد هامبورگ شدم، آقای عمر شوبر به برلین مسافرت کرده بود و یکی از دوستان ایرانی جمعیت را اداره می کرد و در حقیقت از این جمعیت چیزی جز نام و آدرس باقی نمانده بود.
مؤسسه چهارم، باشگاه مسلمانان آلمانی Deutsche Muslim Liga به وسیله عده ای از مسلمانان آلمانی برای مسلمانان آلمانی زبان به وجود آمده بود و در حدود پنجاه نفر عضو پیوسته، وابسته و افتخاری داشت و مرکز آن در هامبورگ بود.
در آن موقع کوشش هایی هم که عبارت بود از تماس بیشتر با مسلمانان تازه وارد، به خصوص برادران عرب و همچنین تشکیل جلسات سخنرانی در مواقع مختلف تاریخ داشت.

پنجمین مؤسسه روابط اسلامی، جایی بود که به همت یک جوان کارگر مسلمان آلمانی پرشور، در کنار دانشگاه هامبورگ، در یک خانه محقر ساده، با عنوان Das Hous des Islam، یعنی خانه اسلام، به وجود آمده بود. این جوان پرشور با یک جوان دانشجوی دیگر مسلمان آلمانی سعی کرده بود همکاری بعضی از دانشجویان مسلمان عرب، پاکستانی و ایرانی و همچنین ترک و عده ای از کارگران ترک را جذب بکند و یک خانه خیلی کوچک ساده را اجاره بکند و در آنجا نماز بخوانند، نماز جمعه بخوانند و دور هم جمع شوند.
دو اتاق کوچک هم در بالا داشت که به کارگراها و دانشجویان تازه وارد تا وقتی جایی برای خودشان تهیه کنند، اجاره می دادند.

مؤسسه ششم اسلامی که در هامبورگ بود، مسجدی است کوچک متعلق به فرقه احمدی ها، قادیانی ها، فرقه احمدی ها فرقه ای هستند که من به دوستان اهل علم توصیه می کنم آن ها را با فرقه منحرف بهایی یکی بشمارند و در یک ردیف هم بشمارند. بهایی ها امروز در اروپا صریحا می گویند ما مسلمان نیستیم و همان طور که اسلام بعد از مسیحیت آمد و دینی جدید است، بهاء الله هم بعد از محمد آمد، آن هم با دین جدید؛ ولی فرقه احمدی می گوید مردی به نام میرزاغلام احمد قادیانی پیغمبر است؛ به این معنا که از خدا الهام می گیرد، وحی بر او می شود، نظیر «وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ يَبُوتًا» (سوره نحل: آیه ۶۸)؛ نظیر چنین وحی ای. نظیر وحی ای که به مادر موسی شد؛ منتها آموزنده و روشنگر. اما این میرزا غلام احمد دین جدیدی نیاورده و کتاب جدیدی هم نیاورده است. این ها اعلام می کنند آخرین دین، دین اسلام است و آخرین کتاب آسمانی، قرآن است و میرزا غلام احمد کسی است که از جانب خدا مأموریت یافت قرآن خالص و اسلام خالص را بر دنیا عرضه کند و بعد هم او را همان حضرت مهدی موعود می دانند و او را همان مسیح موعود می دانند.

البته این ها همه اش انحراف و اشتباه است. مهدی موعود دانستن، مسیح موعود دانستن، حتی گیرنده وحی گرفتن، مسائلی است که از نظر ما رد می شود؛ اما اینکه آیا در این مسائل آن ها را از مسلمان بودن بیرون می برد، جای سؤال است. در حدود مطالعات من، این گروه با این عقاید از مسلمانی بیرون نمی روند.

نماز می گذارند چون ما، روزه می گیرند چون ما، زکات می پردازند مثل ما، به حج می روند مثل ما، خودشان را مفید اسلام و قرآن می دانند و شمار آن هارآن کریم

آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟

■ **آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟**

■ **آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟**

■ **آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟**

■ **آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟**

■ **آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟**

■ **آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟**

■ **آیا هنوز آقایان علما و هنوز آقایان وعاء عزیز ما و هنوز نویسندگان و گویندگان دیگر و هنوز شما توده مسلمان شیعی اجازه به دهید که به نام تشیع و تسنن، شما را از پیکر بزرگ جامعه اسلام جدا کنند؟ این به سود کیست؟**

از رسالت های اساسی خودمان را این می دانستیم که باید مردم اروپا را با حقیقت اسلام آشنا کرد. پیش داوری های بسیار، ناروا و غلطی را که تبلیغات زبان بخش قرن های گذشته درآدهان اروپاییان نسبت به اسلام به وجود آورده است را باید از بین برد. برای این منظور به کارهایی دست زدیم؛ ازجمله اینکه گروه هایی از دانش آموزان دبیرستان ها با معلمان تعلیمات دینی شان با اطلاع قبلی به مسجد می آمدند تا ما برای آن ها درس اسلام بگوییم.

ملاحظه می کنید که دانش آموزان دبیرستان آلمانی با معلمشان که غالبا کشیش بود به مسجد می آمدند تا ما برای آن ها درس اسلام بدهیم؛ چون یکی از مواد برنامه شان آشنایی با مذاهب دیگر و جهان بینی های دیگر است. به این جهت، بچه ها غالبا اصرار می کردند به آن آقای کشیش که دبیر و معلم آن ها بود که ما شنیده ایم اینجا یک مسجد هست، یک امام مسلمان هم اینجا هست، آیا می شود به جای اینکه از طریق دست دوم یعنی از شما ما اطلاعات درباره اسلام کسب کنیم، از شما خواهش کنیم برویم مسجد از منبع دست اول این اطلاعات را کسب کنیم؟ با این منطق هم باید معلم قانع شود و تسلیم. گاهی هم خود آن معلم ها شخصا شائق بودند. در سال گذشته ما از این گروه ها دوازده گروه داشتیم. امسال در پنج ماه اول سال فقط در این پنج ماه اول، دوازده گروه داشته ایم و سیر تصاعدی عجیب دیدار این گروه ها از مسجد و امکانی که برای ما به وجود می آورد تا بدون واسطه و رودررو نسل جوان اروپا را با اسلام آشنا کنیم، از امکانات بسیار چشمگیر و ارزنده کار و فعالیت یک واحد اسلامی در اروپا است.

علاوه بر دانش آموزان مدارس، اخیرا در کلیساها هم این نهضت به وجود آمده است. مردم آنجا ماهانه به کلیسا پول می دهند. از کلیسا هم توقع و انتظار دارند. آن ها به کلیسا می گویند ما مکرثا نام اسلام را شنیده ایم و می خواهیم بدانیم اسلام چیست. اطلاعاتی که که شما به ما می دهید باز اطلاع دست دوم یا دست چندم است. آیا ممکن است از یک نفر مسلمان مطلع وارد دعوت کنید درباره اسلام برای ما سخنرانی کند؟ و کلیساها بخواهند یا نخواهند باید به این تعلق پاسخ مثبت دهند. در همین سال کنونی، از من در چند کلیسا در هامبورگ و خارج هامبورگ برای سخنرانی دعوت شد و من به آنجا می رفتم. جلسات گاهی از مردم سالخورده بود؛ چهل سال به بالا. جلسه بیشتر متعلق به جوانان بود. بستگی داشت به نوع آن جمعیت. حتی در یکی از کلیساها انجمن بانوان آن کلیسا خواسته بود در چارچوب زن در اسلام اطلاعاتی از ما کسب کند و به این ترتیب قشرهای مختلف جامعه از راه کلیسا هم می توانستند در معرض ارتباط مستقیم مرکز اسلامی هامبورگ قرار بگیرند. این فرصت بسیار ارزنده است. اما به نظر من برای این تلاش ها داشتیم، شاید حداقل در هر سال می توانستیم صد تا دویست سخنرانی در شهرهای مختلف، مستقما در داخل کلیساها و مؤسسات وابسته به کلیسا داشته باشیم.

■ **ارتباط با مؤسسات شرق شناسی و دانشگاه های آلمان**

علاوه بر این، من لازم می دیدم که سعی کنیم با مؤسسات شرق شناسی و اسلام شناسی دانشگاه های آلمان و منطقه آلمانی زبان اروپا ارتباط مستقیم داشته باشیم. ما در این ارتباط پیش قدم شدیم و نخستین موقعیت چشمگیر را باز امسال در هامبورگ داشتیم؛ به این معنا که آقای دکتر اشپولر که رئیس قسمت شرق شناسی دانشگاه هامبورگ است و از همان سال اول تا حالا با من در ارتباط بوده، امسال اتفاق داد که در درسی که خود من برای دانشجویان شرق شناسی می گویم به یک مطلبی رسیدیم که فکر می کنم اگر این درس را شما به جای من برای دانشجویان بگویید صحیح تر است، حق به حق را رسیده است و آن بحثی است درباره شیوه تفسیر از نظر شیعه و تسنی. من از این پیششهاد استقبال کردم. در زمانی بود که به راستی در زیر فشار کار خم شده بودم؛ اما مگر پیششهاد، پیشنهادی بود که ما بتوانیم از آن بگذریم؟

آقای اشپولر با دانشیارها، با دانشجوها آمدند به مسجد و در آن ساعت به جای اینکه جلسه درس در اتاق و کلاس دانشگاه باشد، در مسجد تشکیل شد. آن بحث را من ایراد کردم. حدود دو ساعت بحث و سوالات طول کشید و بسیار برای آن ها مفید تلقی شد. این برخورد خوب سبب شد که پس از چند هفته باز ایشان اطلاع داد که در بحث هایمان به بحث «تقیه» از نظر اسلام و از نظر شیعه رسیده ایم. آیا می توانیم از شما خواهش کنیم که آن درس را هم شما بگویید؟ باز از این پیششهاد استقبال کردم و بار دوم این کلاس با استادش و دانشیارها مربوط به مسجد آمدند. امیدوارم که این پیوند و ارتباط به این صورت و به صورت های دیگر استمرار پیدا کند؛ چون دوستان مطالعه گر می دانند که از طریق شرق شناسان مغرض یا حداقل بی خبر و نا آگاه چه ضربه های اساسی بر اسلام وارد آمده است.

■ **بحث های متقابل و مناظرات با ادیان**
یک کار دیگر مرکز اسلامی هامبورگ شرکت در بحث های متقابل است. منظور از بحث های متقابل

این است که در کلیساها و در مجامع دیگر گاهی دعوت می کنند از یک عالم مسیحی و یک عالم کلمبی و یک عالم اسلامی و می گویند شما نظر اسلام، مسیحیت و یهودیت را درباره فلان مسئله بگویید تا ما نظر این سه مذهب را درباره این موضوع بشنویم و مقایسه کنیم. از فرصت های بسیار حساس است. اتفاقا چندی قبل، حدود شاید سه ماه قبل، در کیل که شهری است در حدود ۹۰ کیلومتری هامبورگ و دانشگاه بزرگی دارد، چنین جلسه ای از طرف کلیسا تشکیل شده بود و دعوت کردند. در این جلسه یک عالم یهودی آلمانی جوان که متولد آلمان بود و در کار خودش بسیار زبردست بود شرکت کرده بود، یک عالم مسیحی و از بنده هم دعوت کرده بودند.

دوستان عزیز! در این برخوردها به قدری موقعیت حساس است که کمترین نقطه ضعف از طرف یک عالم اسلامی، به قیمت خیلی گرانی تمام می شود. سخنم امشب یک مقداری ستایشگری دارد، یک مقداری هم «من» و «من» دارد. فکر کنم که چه بسا در تمام سخنرانی های دیگرم، در همه سخنرانی ها کسی این اندازه کلمه «من» از من نشنیده؛ اما امشب سؤال می کنند «تو» در هامبورگ چه کار کرده ای؟ ناچارم بگویم من چه کرده ام. امشب این توفیق الهی را سیاس می گذارم و باز این را برای خطیر بودن این مسئولیت به دوستان اهل علم عرض می کنم که وقتی ما از جلسه بیرون آمدیم، جوانان مسلمان مختلفی که در آن جلسه شرکت کرده بودند گفتند فلانی! به تو بگوییم امشب ما یک سر و گردن بالاتر از دیگران از جلسه بیرون آمدیم. یک خانم یهودی که تنها یهودی بود که در آن جلسه به عنوان مستمع شرکت داشت، به خانم مسلمانی که همراه همسرش در آن جلسه آمده بود گفته بود امشب در بحث یک حریف زبردست مسلمان شرکت دارد؛ نمی شود درباره یهودیت آن طور که باید و شاید چیزی گفت که گل بکند. این گفته ها اثر عمیق می گذارد؛ به خصوص در جوانان خودمان. در سطح بالاتر این مطلب، اخیرا در شهر وین پایتخت اتریش یک سخنرانی داشتم در برابر اسقف بزرگ اتریش، آقای کاردینال دکتر کونیگ. کاردینال کونیگ اسقف بزرگ وین است و اسقف بزرگ اتریش و رئیس کلیسای کاتولیک اتریش هم هست. ایشان به دعوت یک مؤسسه اتریشی و یک مؤسسه اسلامی از جوانان خودمان، قرار بود تحت عنوان مناسبات اسلام و مسیحیت، سخنرانی بکنند. در این برنامه در نظر گرفته شده بود که یک عالم اسلامی هم شرکت بکند. دوستان اتریش نامه ای نوشتند به هامبورگ و از من دعوت کردند. این دعوت را پذیرفتم. جلسه سخنرانی مفصلی در تالار سخنرانی بزرگ دانشگاه وین با شرکت عده ای از اساتید دانشگاه و مخصوصا عده ای از توریک ها و فقهای مسیحیت برگزار شد. در این جلسه، بحث حساسی در پیش بود و آن نظر اسلام درباره مسیحیت و مسیحیان بود.

دوستان عزیز! در این جلسه ما با چند کشش و مغناطیس متضاد روبه رو بودیم. عده ای از جوانان مسلمان که در جلسه شرکت داشتند انتظار داشتند و بخواهان آن بودند که ما، رک و صریح و بی پرده، موضع گیری اسلام را در برابر مسیحیت بیان بکنیم. عده ای از جوانان مسیحی، به خصوص در قشر دانشجوی اتریشی باز همین انتظار را داشتند. عده ای از مسیحیان محافظه کار انتظار داشتند که ما در آن شب تا آنجا که می شود از مسیحیت تعریف و تمجید کنیم. خود آقای کاردینال و هم پالکی هایش انتظار داشتند که مقدار زیادی تعارفات لازمه نثار آن ها بکنیم و موضع آن ها را در جامعه مسیحیت محکم تر کنیم. دوستانی که اهل سخن گفتن هستند می دانند که وقتی آدم با انتظار متضاد روبه روست چقدر سخن گفتن مشکل است.

رفقای عزیز! دوستان تلاشگر! آن شب مثل خیلی از شب ها و روزهای دیگر، یک اصل در این برخورد حساس توانست راه راست را پیش پای من بگشاید و آن اصولی بودن بود. آن شب من در آغاز سخن گفتم، من اعلام می کنم که با کمال خوشبختی در این جلسه شرکت کردم و اعلام می کنم که این برخورد های دوستانه را میان مسلمانان و مسیحیان لازم می شمرم و حتی مفید می دانم؛ اما به یک شرط؛ به شرط اصولی بودن، به شرط صراحت تمام با رفاقت و ادب. آغاز سخنرانی ام این بود که آقای دکتر کاردینال کونیگ!

آقایان و خانم ها! اگر قرار است من امشب نظر واقعی اسلام را درباره مسیحیت و مسیحیان بیان کنم باید با کمال صراحت بگویم که اسلام و قرآن از نوع مسیحیت می شناسد؛ مسیحیت اصل، یعنی آنچه عیسی (ع) به استاد و حق الهی برای ما آورد و مسیحیت تحریف شده؛ یعنی آنچه در طول رحّت تحت تأثیر افکار مسیحی شیذ یافته و امروز از طرف کلیساها به عنوان مسیحیت و اسمش فرق می کند، بسیار زیبا افتاد و مؤثر بود. نتیجه نهایی این بود که من بار دیگر آمزودم که برای ما درباره تلاش هایمان راه یک بیشتر باز نیست؛ پای بند بودن به اصول و نترسیدن و هراس نداشتن از هر عکس العمل دیگر. به این ترتیب ما در این نشست های مختلف لازم می دیدیم با مسیحیت در تماس باشیم.

در عالی ترین سطحی که تاکنون توانسته ایم با دستگاه های تبلیغی مسیحیت روبه رو شویم، کاری است که در سال گذشته در ماه مارس، یعنی در حوالی اسفند سال ۱۳۴۷ در ژنو داشتیم. شورای عالی جهانی کلیساها از چند نفر دانشمند مسلمان در باره سه موضوع حساس بحث کنند. یکی از این بحث های حساس که از طرف اسلام بر عهده من

حوالی ۵۷ ۷



مهمان زیبا

شماره ۵۰۳۳

۲۰ / ۱۱ / ۱۴۰۳

شنیده

گذاشته شده بود، «سندیت قرآن» بود که در مقابل آن یک کشیش مسیحی لبنانی که استاد دانشگاه لبنان هم بود درباره «سندیت عهدین»، به خصوص انجیل صحبت می کرد.

دوستان عزیز! در این برخورد موفقیت شایانی داشتیم که من در سخنرانی یکی دو ماه بعد در هامبورگ اعلام کردم و گفتم، بار دیگر در یک برخورد در سطح بسیار بالا، من این حقیقت را دریافتم که تا ما حقیقت اسلام را در این محافل و در این ملاقات ها و بحث ها گفت وگوها بر ملا نسازیم، تا آن چهره تابناک اسلامی را که پیغمبر پاک و بزرگوار اسلام، حضرت محمد (ص) [صلوات حضارا که از قرآن کریم که وحی کلام خداست و در سیره و سنت پاکش جلوه گر ساخت به دیگران نشان ندیم، نباید انتظار موفقیت های شایسته داشته باشیم.

خوشبختانه بحث آن روز درباره اصالت قرآن مستند و متکی به دلایل کافی و تاریخی آنچنان در بین این دانشمندان گوناگون از خودمان و دیگران اثر گذاشت که پس از پایان بحث، تو گویی سوالات اصلی برای همه حضاران حل شده بود. این ها را بازگویی کنم تا باز دوستان عزیز به اهمیت نقشی که یک مرکز اسلامی در خارج می تواند داشته باشد آگاه تر شوند.

■ **رابطه گرم با دانشجویان مسلمان مقیم اروپا؛ کفه سنگین ترازو**

دوستان! این ها کارهایی بود که ما در سطح اسلام برای غیر مسلمانان می کردیم؛ ولی از آغاز کار، من در رسالت مرکز اسلامی هامبورگ یک نقطه برجسته دیگر پیش چشمم قرار داشت که آن را بر همه کارهای دیگر مقدم می شمردم؛ اما راه وصول به آن نقطه را بسیار مشکل و دشوار می یافتم و آن دانشجویان مسلمان مقیم اروپا بودند که در دانشگاه های آنجا درس می خواندند.

با عرض تأسف رابطه دانشجویان مسلمان با مؤسسه اسلامی هامبورگ در موقعی که بنده وارد شدم عملا قطع بود. دانشجویان در راهی بودند و این مؤسسه هم در راهی دیگر. دلایل این کار زیاد بود؛ یکی از دلایل این بود که دانشجویان می گفتند ما حاضریم اسلام را از زبان و قلم کسانی بشناسیم که در راه تحقق بخشیدن به اسلام از خودشان فداکاری، جهاد و تلاش نشان دهند. آن ها این را صریحا می گویند: الآن هم می گویند. این بود که برای ما برای خودم و دوستان اهل علم و هم برای دوستان دیگری که در جلسه هستند و به خصوص دانشجویان می گویم.

دوستان! دانشجویان، پوست کنده یک کلمه می گویند و آن این است: برای ما یک عالم دینی که کار اصلی اش گفتن و نوشتن باشد نمی تواند نمونه آموزنده مؤثری از اسلام باشد. ما یک عالم دینی، یک گوینده و نویسنده اسلامی می خواهیم که قبل از آنکه اسلام در ششش و در نوشتنش جلوه گر شود، در کار و عملش جلوه گر باشد. دوستان اهل علم می دانند که ما در برابر این خواست مشروع آن ها و سخن مشروع آن ها جوابی جز تسلیم نداریم. حرفی می زنند حسابی. آن ها می گویند عالم بدون عمل، مثل درخت بی بر است، حرف حسابی!

خوب من تا قبل ظهور توانستم به آن ها بگویم که من یک عالم عامل هستم؛ من که خودم در خود نقص ها سراغ دارم، من که خودم در خود کمبودا سراغ دارم، واقعا برایت سبب بود قدم جلو بگذارم و بگویم دوستان دانشجویا! اگر شما سرچنین راهنمای راسمی گیرید، بنده اینجا در خدمتگاه هستم. مافکار گذاشتن این این دوستان دانشجو به صورت دوستی و رفاقت ارتباطی بی پرده شروع کنیم. واقعا این دانشجویان که می دانند در من عیبی هست بگویند فلانی! این کار تو گناه بود، عیب بود، خطا بود، ظفره رفتن بود. پوست کنده بتوانند از من و کار من انتقاد کنند.

برادران و خواهران عزیز! تنها بین بردن همین حجاب و پرده مصنوعی، یعنی تنها به وجود آوردن این زمینه که دانشجو بتواند پوست کنده از یک عالم دینی انتقاد کند، سبب شد که ارتباط میان ما و دانشجویان خودمان از سردی به گرمی درآمد. تا آنجا که امروز به شکر الهی در چهارده شهر دانشجویی آلمان و اتریش، چهارده انجمن اسلامی دانشجویی فارسی زبان که در آن جوانان مسلمانی که از سخنرانی ها و نشریات و برنامه های فارسی استفاده می کنند، خواهر ایرانی، خواهر افغان، خواهر عراقی، خواهر پاکستانی، شرکت دارند و خوشبختانه امروز در این چهارده شهر فکر ما اصلا آسوده شده است.

هر دانشجوی تازه واردی را که می خواهد به این دانشگاه ها برود، قبل از هر چیز به آن انجمن معرفی می کنند. بعد هم یک نفر برادر را یک علاقه داری هم پرمحبت، فرد تازه وارد را در آغوش می گیرد، جذب می کند، کارهایش را روبه راه می کند، به او کمک می کند، برایش دانشگاه ثبت نام می کند، اتاق برایش تهیه می کند، درس برایش می گوید، راهنمای اش می کند. بعد هم یک نفر برادر را یک علاقه داری هم داری، یک سلسله جلسات اسلامی هم داریم؛ اگر دلت می خواهد بیا. جلسات اسلامی را هم طوری برچاذه کرده است که دانشجو دفعه اول که رفت، دفعه دوم دیگر دلت نمی آید نرود...

بخت را به نام فوتبال ایران بنویسیم یا تیم‌ها؟!



دبیرگروه ورزش

پس از ناکامی سپاهان در لیگ قهرمانان سطح دو آسیا که منجر به بازماندن این تیم از صعود به مرحله بالاتر شد، تیم‌های سرخابی پایتخت هم در آستانه حذف از مرحله اول لیگ نخیکان قرار گرفته‌اند. در پایان هفته هفتم لیگ نخیکان که برای اولین بار در قاره آسیا برگزار می‌شود، هر دو تیم استقلال و پرسپولیس با شش امتیاز در رده‌های هشتم و نهم قرارگرفته و به باور کارشناسان شانس برای صعود از این مرحله ندارند.

پس از باخت پرسپولیس برابر الهلال عربستان که با نتیجه پرگلی رقم خورد، برخی افراد در فضای مجازی با استناد به نتیجه به دست‌آمده، آن را به تفاوت فوتبال ایران و عربستان نسبت دادند و برخی حتی پای موضوع‌های سیاسی را هم به میان کشیدند. با وجود اینکه نتیجه در مستطیل سبز به دست‌آمده، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این نتایج را می‌توان به پای سطح فوتبال ایران نوشت و عملکرد نمایندگان کشورمان نمودی از وضعیت این رشته در کشورمان است؟ اما به نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از نتایج این تیم‌ها را باید به وضعیت فعلی آن‌ها نسبت داد و تیم‌ها باید پاسخ‌گوی عملکرد ضعیفشان باشند. حذف سپاهان از لیگ قهرمانان آسیا در حالی رخ داد که تیم سپاهان از لحاظ مهره‌ای تیم خوبی محسوب می‌شد؛ اما مسائل داخلی تیم و اختلاف‌هایی که بازیکنان با سرمربی پیدا کرده بودند، باعث شد تیم عملکرد خوبی نداشته باشد و با توجه به کیفیت فعلی تیم، اگر تیم باکارتون در آسیا شرکت کرده بود، به‌طور حتم از مرحله گروهی صعود می‌کرد.

درباره تیم استقلال و پرسپولیس نیز این موضوع تا حدود زیادی صدق می‌کند؛ هر دو تیم در لیگ ایران هم شرایط نابسامانی را تجربه می‌کنند. در تیم استقلال دومین جابه‌جایی سرمربی روی نیمکت این تیم هم نتیجه نداد و موسیمانه با کارنامه‌ای ضعیف این تیم را ترک کرد تا یک بار دیگر مهراب بختیار را زاده به طور موقت سرمربی شود. نوسان نیمکتی استقلال به همان نسبت که در لیگ برتر تأثیرش را بر این تیم گذاشته، در لیگ نخیکان هم این‌گونه بود تا این تیم در آستانه خدا حافظی قرار بگیرد. تیم پرسپولیس هم که در یک دهه اخیر تجربه دو نایب‌قهرمانی در آسیا را دارد، در این فصل درگیر نیمکت ضعیف شد و اسماعیل کار탈، سرمربی جدید، بدون شناختی از نفرات تیمش آن‌ها را به مصاف تیم قدرتمند الهلال فرستاد که خروجی آن یک شکست پرگل بود تا یک هفته تلخ برای ایرانی‌ها در آسیا رقم بخورد.

گل تصادفی تراکتور را در کورس نگه داشت

بررسی عملکرد ذوب‌آهنی‌ها در مقابل تراکتور



مسعود افشاری

خبرنگار

اگر ذوب‌آهنی‌ها دو دقیقه بیشتر می‌توانستند دروازه خودشان را از گزند حمله‌های تراکتور دور نگه دارند، به‌مانند بازی رفت دو تیم، باز هم شاگردان ربیعی می‌توانستند مدعی قهرمانی لیگ را متوقف کنند؛ اما یک شوت تصادفی که در مسیر به پای بازیکن خارجی تراکتور خورد، به داد اسکوپچ رسيد تا تراکتور همچنان جای خودش را در کورس قهرمانی با سپاهان حفظ کند. بازی ذوب‌آهن و تراکتور از لحاظ فنی آن چنان زیبا و تماشاگرپسند نبود و دو تیم موقعیت آن‌چنانی روی دروازه‌ها ایجاد نکردند؛ ولی در نهایت تراکتوری‌ها از تجربه خودشان استفاده کردند و با جبران شکست دور رفت، توانستند با دستی‌پراز اصفهان خارج شوند. ■

پیدا کند و همین موضوع ارزش کار مدافعان ذوب‌آهن در برابر تراکتور را کم کرد.

■ **رامتین سلیمان زاده ۵/۷ از ۱۰:** یک بار در اوایل نیمه دوم با ضربه‌ای سر ضرب پاسخی مناسب به پرتاب دست بلند علیرضا بیرانوند داد و نزدیک بود که توپش تبدیل به گل شود

که البته بیرانوند در این صحنه خوش شانس‌تر از سلیمان زاده بود. در صحنه گل تراکتور هم سلیمان زاده خیلی خوب روی خط دروازه تیمش جاگیری کرده بود و البته می‌توانست مثل تجربه لویییز سواز اروگوئه‌ای در برابر غنا آن توپ را با دست دفع کند تا شاید موقعیت پناالنی فرصت دوباره‌ای برای نتیجه تساوی به ذوب‌آهن بدهد که البته سلیمان زاده این کار را انجام نداد.

■ **سید محمد قریشی ۷ از ۱۰:** کاپیتان بعد از

یک هفته غیبت دوباره به ترکیب ذوب‌آهن بازگشت تا آرامش دوباره‌ای به خط دفاعی تیمش بدهد.

قریشی علاوه بر اینکه وظیفه پرتاب‌های بلند اوت را به عهده داشت، اگر در دقیقه ۶۳ کمی با دقت بیشتر عمل کرده بود، شاید می‌توانست یک گل خوش موقع به تیمش هدیه بدهد؛ اما ضربه قریشی از پشت محوطه جریمه و با پای چپ به آسمان کوبیده شد تا این موقعیت از دست ذوب‌آهن خارج شود.

■ **شایان مصلح ۷ از ۱۰:** مصلح همان مقدار که در کار دفاعی بازیکنی موفق است، در بحث حمله و اضافه‌شدن به فاز تهاجمی تیمش بازیکن تأثیرگذاری نیست و از او فقط می‌توان انتظار داشت که در لب خط زمین خودی اجازه نفوذ به بازیکنان حریف را ندهد.

■ **محمود قاندرحمتی ۷ از ۱۰:** به عنوان یک هافبک دفاعی قلدر و باتجربه در ترکیب اصلی ذوب‌آهن قرار گرفت تا در برابر هافبک‌های فانتزی تراکتور بجنگد.

هافبک ذوب‌آهن هرچند به نظر می‌رسید از لحاظ بدنی هنوز شرایط ایدتالی ندارد، در آن ۷۵ دقیقه‌ای که درون زمین حضور داشت، نمایش قابل قبولی از خودش به جا گذاشت.

■ **حسن شوشتری ۷/۵ از ۱۰:** در اصطلاح فوتبالی‌ها او پلی‌میکر یا هافبک

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت فارمد پژوه سینای شرق در حال تصفیه (سهامی خاص) به شماره ثبت ۶۳۴۸۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۸۷۵۲۹۲

در اجرای ماده ۲۲۵ اصلاحیه قانون تجارت از کلیه بستانکاران شرکت فارمد پژوه سینای شرق در حال تصفیه (سهامی خاص) به شماره ثبت ۶۳۴۸۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۸۷۵۲۹۲ که آگهی انحلال آن در صفحه ۲۱۱ روزنامه رسمی کشور به شماره ۲۲۰۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۷ درج گردیده است دعوت به عمل می آید تا ظرف مدت حداکثر سه ماه از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول با ارائه مدارک مثبت ادعای خود به مدیر تصفیه آقای سعید سلیم شهنشاهی به شماره همراه ۰۹۱۳۱۱۳۳۳۶ مستقر در آدرس اصفهان خیابان هشت بهشت غربی مابین ملک گلزار جنب هتل زنده رود ساختمان جام جم واحد ۲۱ طبقه دوم کدپستی ۸۱۵۴۷۵۳۶۶ مراجعه نمایند. بدیهی است شرکت و مدیر تصفیه در مورد هرگونه ادعای احتمالی که خارج از مدت فوق به شرکت منعکس گردد مسئولیتی نخواهند داشت.

مدیر تصفیه شرکت فارمد پژوه سینای شرق (سهامی خاص) در حال تصفیه

آقای سعید سلیم شهنشاهی

مزایده فروش ۴۹ دستگاه اتوبوس اسقاط



شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان در نظر دارد ۴۹ دستگاه اتوبوس درون شهری اسقاط خود را از طریق مزایده و با جزئیات مندر ج در اسناد مزایده به فروش برساند.

مواعد زمانی:

-**مهلت دریافت اسناد مزایده:** تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۸

-**مهلت ارسال پیشنهادات:** تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

-**تاریخ انتشار مزایده:** ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

-**تاریخ بازدید:** ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ تا تاریخ ۱۴۰۳/۱۲/۰۹ از ساعت ۰۸:۰۰الی ۱۲:۰۰

-**زمان بازگشایی مزایده:** ۱۴۰۳/۱۲/۱۱

ضمنا رعایت موارد ذیل الزامی است:

۱) برگزاری مزایده صرفاً از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت می باشد و کلیه مراحل فرآیند مزایده شامل خرید و دریافت اسناد مزایده، پرداخت تضمین شرکت در مزایده (ودیعه)، ارسال پیشنهاد قیمت و اطلاع از وضعیت برنده بودن مزایده گران محترم از طریق سامانه امکان پذیر می باشد. ۲) علاقه مندان به شرکت در مزایده می بایست برای دریافت اسناد مزایده صرفاً به سامانه تدارکات الکترونیک دولت مراجعه کنند. ۳) بازدید از اتوبوس ها در تاریخ مذکور به آدرس: اتوبان شهید دستجردی جنب شهر جدید بهارستان جاده قلعه شور ترمینال شهید طباطبایی با هماهنگی قبلی امکان پذیر است.

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه: اصفهان / ابتدای خیابان کاوه / جنب ترمینال بابلدشت / ساختمان اداری شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان

تلفن: ۳۸۱۸۸/۳ داخلی ۱۵۵



مناقصه عمومی مناقصه مرحله اول حمل سوخت



شرکت اتوبوسرانی اصفهان در نظر دارد مناقصه حمل و نقل سوخت به شماره ۰۳۳۰۴۰۹۰۰۰۰۰۳۳ و از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.

کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت ها از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند.

مواعد زمانی:

-**تاریخ انتشار فراخوان:** ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ ساعت ۰۸:۰۰

-**مهلت دریافت اسناد فراخوان:** ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ ساعت ۱۴:۰۰

-**مهلت ارسال پیشنهادات:** ۱۴۰۳/۱۲/۰۹ ساعت ۱۴:۰۰

-**زمان بازگشایی پاکت ها:** ۱۴۰۳/۱۲/۱۱ ساعت ۱۰:۰۰

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه:

اصفهان - خیابان کاوه - جنب ترمینال بابلدشت -کوچه شهید مقاره زاده، ۳۸۱۸۸ تلفن ثابت داخلی ۱۵۵



شرکت اتوبوسرانی اصفهان



طراح ذوب‌آهن است که به عنوان قلب این تیم وظیفه گل سازی برای مهاجمان تیمش را برعهده دارد؛ اما شوشتری در این مسابقه بیشتر مشغول جنگیدن با هافبک‌های تراکتور بود و کمتر فرصت پیدا کرد تا خط حمله تیمش را صاحب موقعیت کند.

■ **فردین یوسفی ۸ از ۱۰:** تکنیک و حرکت‌های پایه توپ یوسفی بهترین فرصت برای ذوب‌آهن بود تا بتواند مدافعان تراکتور را از ترس ضد حملات در زمین خودشان نگه دارد؛ اما آن طور که ربیعی در کنفرانس مطبوعاتی پایان مسابقه گفت، خودش درخواست تعویض داد تا از دقیقه ۶۷ به بعد تراکتوری‌ها با آسودگی بیشتری به سمت دروازه ذوب‌آهن هجوم بیاورند.

■ **حمیدرضا طاهرخانی ۸ از ۱۰:** یکی از بهترین بازیکنان تیمش در برابر تراکتور بود که البته در دو مرحله در نیمه اول ضربه پایانی را خوب به سمت دروازه بیرانوند شلیک نکرد؛ ولی ای کاش محمد ربیعی به او اجازه می‌داد تا زمان بیشتری در زمین حضور داشته باشد و در دقایق پایانی همچنان تراکتوری‌ها را در زمین خودشان نگه دارد.

■ **امید لطیفی ۶ از ۱۰:** بازی خوبی در برابر تراکتور نداشت و اصلا خودش را در موقعیت گل زنی قرار نداد تا یک روز آرام را پشت سر بگذارد؛ البته عملکرد خوب مدافعان تراکتور هم در این موضوع بی‌تأثیر نبود.

■ **مجید علیری ۷ از ۱۰:** به جز یک ضربه سر شیرجه‌ای که در نیمه دوم به سمت دروازه تراکتور زد، در بقیه دقایق مسابقه اصلا به چشم نیامد و همین موضوع باعث شد خط حمله ذوب‌آهن روز کم فروغی را در برابر تراکتور پشت سر بگذارد.

شرکت توسعه مجتمع‌های
سیاحتی فرهنگی ورزشی سپاهان
شهرداری اصفهان (سهامی خاص)



آگهی مزایده عمومی اجاره فضاهای تبلیغات محیطی

شرکت توسعه مجتمع‌های سیاحتی، فرهنگی و ورزشی سپاهان (وابسته به شهرداری اصفهان) به استناد آئین‌نامه معاملات شرکت در نظر دارد، نسبت به اجاره تابلوهای تبلیغاتی موجود در محوطه مجتمع گردشگری صفه (تله‌کابین و شهربازی) و شهربازی شهر رویاها به تعداد ۳۱ ظرفیت، براساس صرفه و صلاح شرکت از طریق مزایده عمومی اقدام نماید. بدینوسیله از کلیه متقاضیان حقیقی و حقوقی واجد شرایط دعوت به عمل می‌آید در صورت تمایل و دارا بودن شرایط لازم با در نظر گرفتن مراتب ذیل نسبت به شرکت در مزایده اقدام نمایند.

۱-موضوع مزایده عبارت است از:

واگذاری بهره‌برداری از تابلوهای تبلیغاتی به صورت اجاره (یکجا) طبق اسناد در محوطه مجتمع گردشگری صفه و شهربازی شهر رویاها (تله‌کابین و شهربازی) مطابق با لیست پیوست اسناد.

الف) مبلغ سپرده شرکت در مزایده، ۵ درصد مبلغ کارشناسی به صورت فیش واریزی یا ضمانت‌نامه بانکی معتبر مطابق با اسناد می‌باشد.

۲-محل‌های دریافت اسناد مزایده:

۱-۲ واحد امور اداری شرکت توسعه مجتمع‌های سیاحتی، فرهنگی و ورزشی سپاهان به نشانی: اصفهان، بزرگراه شهدای صفه، ضلع شرقی پارک کوهستانی صفه، مجتمع گردشگری صفه، ساختمان اداری است.

۲-۲ ارتباط از طریق شماره رسمی شرکت ۰۹۱۳۴۸۹۸۳۲۷ در پیام رسان ایتا

۳-**زمان دریافت اسناد مزایده:** از روز شنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۷/۲۰ تا پایان وقت اداری روز پنجشنبه، مورخ ۱۴۰۳/۱۷/۲۵ است.

۳-۱ پیشنهاددهندگان برای دریافت هر یک از اسناد، نقشه و مشخصات محل اجاره مذکور به امور مالی شرکت مراجعه نمایند.

۴-تسلیم پیشنهادها:

پیشنهاددهندگان باید پیشنهادهای خود را با رعایت مفاد دستورالعمل و به شرح مندرج در اسناد مزایده تا پایان ساعت اداری روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۷/۲۹ به آدرس: اصفهان، بزرگراه شهدای صفه، ساختمان اداری شرکت به امور اداری تسلیم نمایند.

۵-تاریخ گشایش پیشنهادها:

کمیسیون عالی معاملات روز سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۳/۱۷/۳۰ جهت گشایش پیشنهاد ها تشکیل می گردد.

۶- **به پیشنهادهای فاقد سپرده، سپرده‌های مخدوش، سپرده‌های کمتر از میزان مقرر، چک شخصی و نظایر آن ترتیب اثر داده نخواهد شد.**

۷-کمیسیون در رد یا قبول پیشنهادها مختار است.

۸- داشتن تأییدیه تبلیغات از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی الزامی است.

۹- سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مزایده مندرج است.

باهم، بهترینم

Together, We're Better

شهیده «زهره بنیانیان»
اسطوره زنانه انقلاب اصفهان!

زینب تاج‌الدین

دبیرگروه پایبندی

شهیده زهره بنیانیان، یکی از شیرزنان اصفهانی است که در طول زندگی خود با پستی‌ها و بلندی‌های بسیاری مواجه شد و سرانجام در آستانه سن جوانی در حین انجام مأموریت به شهادت رسید؛ اما سبک زندگی این شهیده بزرگوار باعث شد، دست‌خالی از دنیا نرود. زهره بنیانیان، دی ماه ۱۳۳۴ در اصفهان متولد شد و دوران کودکی خود را در خانواده‌ای نه‌چندان مرفه، اما معتقد به اصول اسلامی گذراند. او از همان دوران کودکی به خواندن قرآن توجه ویژه‌ای داشت و در خلوت خود با خداوند متعال انس می‌گرفت و به رازونیز و نیایش می‌پرداخت؛ خصلتی که زهره را در سن جوانی که اوج فعالیت‌های تظاهراتی و مخالفت با رژیم شاهنشاهی ایران بود، تشویق به راست از اصول انقلاب و پیروی از فرمایشات امام خمینی (ره) می‌کرد.

مادر زهره بنیانیان در یکی از خاطره‌های خود از دخترش نقل می‌کند: «زهره خیلی قرآن می‌خواند، از هر فرصتی برای دعا و نیایش استفاده می‌کرد، دگر و یاد خدا همه وجودش شده بود، یک روز در آمیزخانه کمک می‌کرد و با هم‌دگر غذای پختیم، چند النگودر دست داشت، بخار النگوها را داغ می‌کرد. دیدم که زهره عمدا دست‌هایش را روی بخار داغ می‌گیرد تا النگوها داغ شوند و بعد کمی آن‌ها را به دستش می‌چسباند. به من نگاه کرد و گفت: مادر نمی‌دانم آیا طاقت آتش سوزان چهنم را دارم یا نه؟ تنی که تحمل این دما را ندارد، چگونه آن آتش را تحمل می‌کند.»

علاقه به درس‌های قرآنی و معرفت‌شناسی در وجود زهره نهاده‌ین شده بود؛ به‌گونه‌ای که او را به پای کلاس‌های قرآنی مختلف می‌کشاند و باعث می‌شدد در محضر بسیاری از خاتم‌های اهل‌فن که در بیان مباحث توحیدی و اصول دینی مهارت داشتند، حضور یابد؛ همچنین خواندن کتاب‌های شهید مطهری و دکتر شریعتی ذهنش را با زتر و اندیشه‌اش را قوی‌تر کرد و سرانجام راه او را به وادی سیاست کشید.

خاتم غازی، استاد اخلاق و از شاگردان بارز و نمونه یانومین، درباره شخصیت این شهیده بزرگوار می‌گوید: «زهره بنیانیان از ده‌واژده‌سالگی به کلاس‌های ما می‌آمد، حرف‌های معمولی او را خسته می‌کرد؛ ولی موضوع‌های اصول و عقاید به خصوص مباحث توحید و معاد باعث شادی‌اش می‌شد.»

او ادامه می‌دهد: «در نیمه‌شب‌ها که با خدا رازو نیاز می‌کرد مشاهداتی عرفانی داشت که آن را برای ما بازگو و به سفارش ما همه آن‌ها را در یک دفترچه یادداشت می‌کرد. وقتی خصوصیات اخلاقی او را به خاتم‌امین‌فتحتم، سفارش کردند که حتما با او به طور خصوصی کار شود؛ چون روحی بزرگ داشت. او حقیقتاً یک روحیه ملوکوتی داشت. «شهیده زهره بنیانیان را می‌توان از جمله معدود دخترانی دانست که در زمان بی‌بندوباری قبل از انقلاب که به نام آزادی بر زنان تحمیل می‌کردند، حجاب را برای خود برگزید و با تمام وجود در حفظ آن کوشا بود. زهره زمانی که به دبیرستان راه یافت، به دلیل مقارن شدن با دستور شاه ایران مبتنی بر عدم حضور زنان در جامعه، برای پاسداری از حجابش با حفظ کامل آن در مدرسه حضور می‌یافت که متأسفانه به خاطر شرایط زمانه به مدت دو هفته او را از تحصیل محروم کردند که سرانجام با تعهد خانواده‌اش مجدداً به دبیرستان بازگشت. انس عجیب او با مذهب و خواندن نماز شب در سنین پایین و ایستادگی و مقاومت در برابر عوامل ضدانقلابی باعث ایجاد ترس و نگرانی در خانواده زهره شد؛ طوری که قبل از اتمام دوران تحصیلی‌اش برای دوری از شرایط موجود ایران، او را به مقد مردی درآوردند که نه تنها علاقه‌ای به او نداشت، بلکه میان افکار و عقایدشان نیز فاصله‌ای عمیق بود و به اجبار برای زهره راه به‌یاد غربت یعنی آلمان کشاند. او پس از اینکه نتوانست با شرایط جدیدش کنار بیاید، با راهنمایی و کمک دوستانی که در ایران داشت، به لبنان سفر کرد تا بتواند به گروه‌های مبارز فلسطینی بپیوندد. در آنجا آموزش‌های رزمی و نظامی دید تا قادر باشد در موقع برگشت به ایران در راه مبارزه با رژیم پهلوی از این ترفندها استفاده کند. سرانجام زهره در ۱۳۵۶ به ایران بازگشت و به همراه دوستان قدیمی‌اش

که حالا برای خود تشکلی بزرگ شده بودند، در راه دین و اعتقادات به مبارزه برخاست و فعالیت‌هایی چون پخش نوار و اعلامیه، توزیع کتب و شرکت در سخنرانی و برگزاری کلاس‌های رزمی در شهرهایی چون اصفهان، قم و تهران را درحالی انجام می‌داد که پس از بازگشت از لبنان با مرمی از جنس خودش ازدواج و زندگی مختصری را آغاز کرد. زهره هم مانند دیگر فعالان انقلابی سابقه دستگیری توسط ساواک را در کارنامه خود داشت؛ اما با زیرکی، توانست بعد قبل از متوجه شدن نیروهای ساواکی تمام مدارک و اعلامیه‌هایی را که نزد خود داشت، به دیگر دوستانش بسپارد؛ برای همین چون نیروهای ساواکی مدرک و دلیلی از او نداشتند، مجبور به آزادکردن او شدند. زهره بنیانیان با عضویت در سپاه پاسداران به عنوان یکی از نیروهای متخصص خاتم در گروه ضربت مشغول به فعالیت شد و درحالی‌که دو ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود، در اردیبهشت ۱۳۵۸ در مبارزه و درگیری با گروهک‌های ضدانقلاب بر اثر اصابت مستقیم گلوله به شهادت رسید. علاقه زهره به خدمت برای نظام و عقایدش به حدی بود که حتی باردار می و شش‌ماهه بودن او باعث نشد در عملیات هاشرکت نکند و با وجود اینکه به علت بارداری اجازه شرکت او در عملیات را ن داده بودند، با اشک و التماس اجازه را گرفت و مرگ شیرینی را برای خود و فرزندش خرید.

شرط حل مشکلات، عمل به تکالیف است

جانشین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفت: ما باید راه را ادامه دهیم تا همه مشکلات را حل کنیم و به امید خدا می‌توانیم آن‌ها را حل کنیم؛ اما شرطش این است که پای کار برویم و به تکالیف خود عمل کنیم. به گزارش ایمنّا، سردار علی فدوی در آیین گل‌باران مزار مطهر شهدا به مناسبت گرامیداشت ایام الله دهه فجر در گلستان شهدای اصفهان اظهار کرد: ایام مبارک شعبان ایامی است که ماه آماده شدن برای ورود به مهمانی ویژه خداوند است و مقارن شده با دهه

فجری که همه دل‌های مردم ایران سمت و سوی خدایی پیدا کرده‌اند؛ همراه امام خود شدند، هرچه او در دل داشت در دل داشتند، هرچه او می‌گفت، گفتند و هرچه را باور داشت، باور کردند و سراپا خدایی شدند و خداوند هم عنایت ویژه خود را در این ایام شامل حال ملت ایران کرد و انقلاب اسلامی پس از نهضت اسلامی که حضرت امام آن را در سال ۴۲ برپا کرده بود، به پیروزی رسید. او اظهار کرد: از اول انقلاب تا الان ما پای هر کاری برای انجام رفتیم، خداوند ما را موفق کرده است؛ یعنی اگر در کاری موفق نیستیم و مشکلی وجود دارد، پای‌کار نرفته‌ایم و شروط خداوند

را پای آن کار انجام نداده‌ایم و دائم می‌بایست راجع به این موضوع کار کنیم که شرط‌های خدا را برای تحقق وعده‌اش که تخلفی در آن نیست، انجام دهیم و این مقدمه است که ۵۰ آیه متقن در قرآن دارد. او ادامه داد: خوش‌با به حال افرادی که همه ما را در وادی عشق، انجام تکلیف، وادی امام حسین(ع)، کربلا و عاشورا بردند؛ سلام‌وصلوات بر همه آن‌هایی که در این روند نقش داشتند، سلام‌وصلوات بر حضرت امام خمینی که هرچه انقلاب و کشور دارد، از سر عنایت خاصی است که خداوند به او داشت و او آواری کرد که عنایت خدا را معطوف به خود کرد.

قد قامت عشق!

شهیدان «ناصر هادی» و «محسن ایروانی» در آغوش مردم اصفهان بدرقه شدند



عکس از ایمنّا

زهرّا شطّی خبرنگار

صدای رجزخوانی «اسمع اسمع یا صهیون» از فاصله دورتری از ورودی گلستان شهدای اصفهان به گوش می‌رسد. مصرع بعد را زمزمه می‌کنم: «لشکریان حزب الله، ماشاءالله/ سربازان روح‌الله نصرمن الله» همان‌جا می‌ایستم. دم در، قبل از همه‌ها. از همان‌جا سلام را می‌خوانم. دو مهمان جدیدمان هنوز نرسیده‌اند. سلامی به بلندی یا حسین، طلبشان. عادت کرده‌ایم به استنشام عطرشان در محرم‌ها و دهه فاطمیه؛ امروز برعکس همیشه دهه فجر است و ایام‌الله شعبان. جشن در جشن. از همان در ورودی، انتهای سمت چپ را که نگاه می‌کنی، داریست‌های متصل به دیوار نشان از جایگاه ابدی این دو شهید می‌دهد. ■

مگر می‌شود چشم‌ت به سمت چپ بیفتد و دلت برای جلال افشار و اکبر جزّی پر نزند؟ شهید افشاری که یار امام‌زمان (عج) است و شهید جزّی که با دست سوخته یک گردان را نجات داد و نماد ایثار شد. سر مزار شهید افشار برای همه هشت‌هزار شهید آرمیده در گلستان شهدا که ساز عشق می‌نوازند، فاتحه‌ای می‌خوانم. اطراف داریست‌شلوغ است. پیرزن از زری زمین بلند نمی‌شود: «می‌خواهم محسن را ببینم» و مرد رو به او می‌گوید: «تا شما اجازه ندهید، سنگ لحد را نمی‌گذاریم، به اصرار بلند شد و راه افتاد سمت خیمه. پشت سرش راه افتادم. آرام قدم برمی‌داشت در هوای پسرش. اصلا عمری است که با یاد او نفس کشیده و سر خاک هر شهیدی که رسیده، آهی کشیده است که می‌شود چشم‌انتظاری من هم تمام شود؟ و حالا تمام شده. قرار است خزان دلش بهار شود. رسیدیم. سمت راست سن، فرزند پهلیم زبّاری، نقاش اصفهانی در حال کشیدن چهره شهداست. همان «ب» بسم‌الله، مجری از نشانه‌های می‌گوید: شهید ایروانی را شب میلاد آقاابوالفضل به اصفهان آوردند. روز تاسوعا شناسایی شد. کنارش قمقمه آب خالی بود. سالگرد شهادت محسن، ۲۱ بهمن است؛ یعنی چهار روز دیگر، مادر که همیشه ۲۱ بهمن جلسه قرآن‌را در خانه می‌گرفته، اسامال فراخوان زده است برای ۱۸ بهمن که بیایید به جلسه محسنم. شما امروز دعوتید در مراسم قرآن شهید محسن ایروانی. شهید ناصر هادی در عملیات والفجر

مقدامی در منطقه جزایه و محسن ایروانی در عملیات بدر جزیره مجنون به شهادت رسیدند. پیکر مطهر این شهیدان از طریق پلک شناسایی شد و به وطن بازگشتند. یادم افتاد به فیلمی که دو روز پیش از مادر شهید ایروانی دیدم؛ وقتی که خبر بازگشت فرزندش را دادند؛ «توقع برگشتش را نداشتم. اسمش را محسن به یاد محسن حضرت زهرا(س) گذاشتم؛ محسن حضرت زهرا(س) که شهید شد؛ حضرت زهرا(س) که گم شد و بی‌نشان.

عکس نوشت

ساواک تعهد گرفت
از مردم عکس نگیرم!

ایاصالت بیات، از عکاسان انقلاب و دفاع مقدس، در محرم سال ۵۷ از تظاهرات مردمی و پلاکارد معروف «خدا، قرآن، خمینی» عکس گرفته بود که به قیمت تشکیل پرونده در اداره ساواک تمام شد. تاسوعا و عاشورای ۵۷ روزی سرنوشت‌ساز برای پیروزی انقلاب اسلامی بود؛ صبح روز عاشورا مردم از گوشه‌وکنار شهر تهران در نقاط مختلف تجمع کردند.

مردم ضمن شعارهای خود خطاب به کسانی که هنوز در حاشیه خیابان‌ها، انقلاب را نظاره می‌کردند، می‌گفتند «این نهضت حسینی، تماشای ندارد» و سردادن شمار هر لحظه بر جمع تظاهرکنندگان می‌افزود.

ایاصالت بیات که عکس‌های ماندگاری از این روز تاریخی گرفته است، درباره یکی از عکس‌هایش این‌گونه روایت می‌کند: «از روز من از پلاکارد معروف "خدا، قرآن، خمینی" عکس گرفتم و آن را برای چاپ به لابراتوار سازمان جلب سیاحان بردم. بعد از تعطیلی وقت اداری در آنجا ماندم و این عکس سیاه‌وسفید را چاپ کردم؛ اما یک تکه از آن که مربوط به عکس حضرت امام بود، در آنجا باقی ماند. فردای آن روز که به سازمان رفتم، برخورد همکاران با من تغییر کرده بود. بعد هم مأموران مرا به اداره کل ساواک تهران بردند و از من تعهد گرفتند که دیگر عکسی از درگیری‌ها، تظاهرات و حضور مردم در انقلاب نگیرم؛ این‌شد که بعد از آن ماجرا تا مدتی عکاسی نمی‌کردم.»



صفحه‌ان زیبا

شماره ۵۰۳۳

۲۰ / ۱۱ / ۱۴۰۳

شنبه

دبیر صفحه / زینب تاج‌الدین
ویراستار / عذرا دینانی

ادبیات پایداری

نامزدهای بخش مستند کتاب
سال دفاع مقدس معرفی شدند

دبیرخانه بیست‌ودومین کتاب سال دفاع مقدس نامزدهای بخش مستند را اعلام کرد. به گزارش ایبنا، در این دوره، دبیری جایزه را محمد قاسم فروغی چهرمی، از مؤلفان و پژوهشگران پیش‌کسوت جنگ، به عهده دارد.

■ «یازده ستاره» سرگذشت شهدای حادثه تروریستی روستای دری»

رضا رستمی / نشر شاهد

کتاب «یازده ستاره»، سرگذشته ۱۱ شهیدی است که در حادثه تروریستی سی‌ام تیر ۱۳۹۷ در روستای «دری» از توابع شهرستان مریوان به دست گروهک‌های ضدانقلاب به شهادت رسیدند. این کتاب به حمایت بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کردستان و به قلم رضا رستمی نوشته شد و در ۳۰۴ صفحه به شمارگان یک‌هزار نسخه سال ۱۴۰۱ در نشر شاهد به چاپ رسید.

■ «شب بی‌قرار من؛ زندگی‌نامه شهید مدافع حرم احمد گودرزی» شیرین زارع‌پور / نشر ۲۷ بعثت

کتاب «شب بی‌قراری من» سیزدهمین عنوان از مجموعه «مدافعان حرم» است که از سوی انتشارات ۲۷ بعثت به چاپ رسید. شهید مدافع حرم، سرهنگ پاسدار شهید احمد گودرزی، روز اول فروردین ۱۳۵۷ در شهرستان بروجرد به دنیا آمد. او تابستان‌ها کار می‌کرد که خرج تحصیلاتش را در بیاورد و این‌گونه کمی فشار را از دوش پدرش بردارد. شهید گودرزی عضو لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بود که در ۱۷ اسفند ۱۳۹۴ در شهر حلب سوریه به شهادت رسید.

■ «پای درختان زیتون؛ روایت زندگی جانباز شهید مدافع حرم ابراهیم خلج» نشر روایت‌سازان / نشر ۲۷ بعثت

چهاردهمین کتاب از مجموعه مدافعان حرم انتشارات ۲۷ بعثت با عنوان «پای درختان زیتون» روایت زندگی جانباز شهید مدافع حرم ابراهیم خلیلی به قلم مریم عرفانیان است. ابراهیم خلیلی، از جانبازان دوران دفاع مقدس و بسیجیان لشکر عملیاتی ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) تهران است که طی عملیاتی مستشاری برای دفاع از حریم اهل‌بیت(ع) عازم سوریه شد و در شرق حلب به شهادت رسید.

■ «ماه تمام؛ مستند معلم بسیجی شهید محمد ابراهیم همت» گلعلی بابایی / نشر ۲۷ بعثت

این کتاب شانزدهمین عنوان از مجموعه «بیت هفتی در بیست‌وهفت» است که این‌ناشر درباره ۲۷ تن از فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) منتشر می‌کند و انتشارش از ۱۳۹۱ آغاز شده است. کتاب پیش‌رو برای چهلمین سالگرد شهید همت آماده و منتشر شده است. او اسفند ۱۳۶۲ هنگام هدایت لشکر ۲۷ در عملیات خیبر در جزیره مجنون به شهادت رسید.

■ «راه خون؛ یادداشت‌های روزانه سرلشکر پاسدار شهید غلامرضا صالحی» احمد دهقان / نشر ۲۷ بعثت

«راه خون» یادداشت‌های روزانه سرلشکر پاسدار شهید غلامرضا صالحی است. غلامرضا صالحی متولد ۱۳۳۷ در نجف‌آباد اصفهان، قائم‌مقام لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) بود که در عملیات معروف «تنگه ابوغریب» (پس از پذیرش قطنامه ۵۹۸ توسط ایران و حمله دوباره عراق انجام شد) در یک حمله شبانه به دشمن یورش برد و به شهادت رسید. احمد دهقان می‌گوید: «دست‌نوشته‌های شهید صالحی بدون اغراق از مهم‌ترین دست‌نوشته‌هایی هستند که تاکنون راجع به جنگ نوشته شده و منتشر می‌شوند.»

وعده صادق «خدای جنگ»

چرا اثر جدید حسین دارابی
یکی از فیلم‌های پرمخاطب
این روزهای جشنواره فیلم فجر شد؟





حانیه عباسی

از رویای نویسندگان

ایده و شخصیت پردازی در سینمای ایران، از واقع گرایی تا تخیل

تا پرده سینما در ایران

از شخصیت ها به عنوان نمادهایی برای بیان مفاهیم عمیق تر استفاده می کنند. برای مثال، شخصیت های فیلم «طعم گیلان» عباس کیارستمی، نمادهایی از زندگی، مرگ و امید هستند.

شخصیت های تاریخی و اسطوره ای: برخی فیلم ها با الهام از تاریخ و اسطوره های ایرانی، شخصیت هایی خلق می کنند که یادآور قهرمانان ملی یا فرهنگی هستند. فیلم هایی مانند «شیرین و فرهاد» یا «رستاخیز» نمونه هایی از این دست هستند.

شخصیت های طنز و کمدی: سینمای کمدی ایران نیز شخصیت های ماندگاری را به مخاطبان معرفی کرده است. شخصیت هایی مانند «مهمان ماب» در فیلم های مهرداد مدیری یا «اکبر عبدی» در فیلم های دهه ۶۰ و ۷۰، نمونه هایی از شخصیت های طنز هستند که با وجود سادگی، عمیقاً در خاطر مخاطبان باقی مانده اند.

● شخصیت پردازی و نقش زنان در سینمای ایران

یکی از تحولات مهم در سینمای ایران، تغییر نقش زنان در فیلم هاست. در گذشته، شخصیت های زن اغلب در حاشیه بودند و نقش های کلیشه ای مانند مادر، همسر یا معشوقه را بازی می کردند. اما امروزه زنان در سینمای ایران به شخصیت های اصلی و پیچیده ای تبدیل شده اند که خود تصمیم گیرنده و پیش برنده داستان هستند. فیلم هایی مانند «هیس! دخترها فریاد نمی زنند» پوران درخشنده یا «شیار ۱۴۳» نرگس آبیار، نمونه هایی از این تحول هستند.

● چالش های ایده پردازی و شخصیت سازی در سینمای ایران

با وجود پیشرفت های چشمگیر، سینمای ایران هنوز با چالش هایی در زمینه ایده پردازی و شخصیت سازی مواجه است. محدودیت های فرهنگی و سیاسی گاهی باعث می شود فیلم سازان نتوانند به طور کامل ایده های خود را بیان کنند. همچنین، برخی فیلم ها به دلیل تکیه بر کلیشه ها و فرمول های تکراری، از خلق شخصیت های نوآورانه و جذاب بازمی مانند.

سینمای ایران با تکیه بر غنای فرهنگی و تاریخی خود، توانسته است ایده ها و شخصیت های ماندگاری خلق کند. از شخصیت های واقع گرا گرفته تا نمادین و اسطوره ای، سینمای ایران همواره تلاش کرده است تا مخاطب را با خود همراه کند. جشنواره فیلم فجر فرصتی است برای بازخوانی این دستاوردها و نقد چالش هایی که هنوز پیش روی سینمای ایران قرار دارد. در نهایت، این سینماست که با ایده های نو و شخصیت های به یادماندنی، می تواند در قلب مخاطبان جای بگیرد و تاریخ سینما را رقم بزند.

و سیاه و سفید بودند: قهرمانانی بی عیب و نقص و شرورانی کاملاً منفی. اما با گذشت زمان، شخصیت ها پیچیده تر و چند بعدی شدند. امروزه، بسیاری از فیلم های ایرانی شخصیت هایی را به تصویر می کشند که هم خوبی ها و هم بدی ها را در خود دارند. برای مثال، شخصیت «نادر» در فیلم «جدایی نادر از سیمین» یک پدر دلسوز است و در عین حال، تصمیماتش گاهی خودخواهانه و مشکل ساز می شود، یا شخصیت «سایه» در فیلم «متری شیش و نیم» که هم یک قهرمان است و هم یک ضدقهرمان. این شخصیت ها به دلیل پیچیدگی های روانی و اخلاقی شان، برای مخاطب جذاب و قابل تأمل هستند.

● انواع شخصیت ها در سینمای ایران

شخصیت های واقع گرا: این شخصیت ها اغلب از زندگی روزمره الهام گرفته می شوند و مشکلات و چالش های واقعی را بازتاب می دهند. فیلم هایی مانند «لاک پشت ها» هم پرواز می کنند» نمونه ای از این نوع شخصیت پردازی هستند.

شخصیت های نمادین: برخی فیلم سازان

جشنواره فیلم فجر، به عنوان یکی از مهم ترین رویدادهای سینمایی ایران، همواره فرصتی است برای بازخوانی و نقد سینمای ایران از منظرهای مختلف. یکی از جنبه های کلیدی که هرساله توجه منتقدان و مخاطبان را به خود معطوف می کند، ایده پردازی و شخصیت سازی در فیلم های ایرانی است. این دو عنصر، ستون های اصلی هر اثر سینمایی هستند که می توانند فیلمی را به اثری ماندگار یا صرفاً گذرا تبدیل کنند.

● ایده پردازی در سینمای ایران: از واقعیت تا فراواقعیت

ایده های فیلم های ایرانی اغلب ریشه در بستر اجتماعی و فرهنگی و تاریخی ایران دارند. بسیاری از فیلم سازان ایرانی با الهام از واقعیت های جامعه، داستان هایی خلق می کنند که مخاطب را به تفکر وادار می کند. فیلم هایی مانند «جدایی نادر از سیمین» اثر اصغر فرهادی یا «متری شیش و نیم» ساخته سعید روستایی، نمونه هایی از ایده هایی هستند که از دل جامعه برآمده اند و به مسائل روزمره زندگی مردم می پردازند؛ اما سینمای ایران تنها به واقع گرایی محدود نمی شود. برخی فیلم سازان با استفاده از عناصر فراواقعی یا نمادین، ایده هایی را خلق می کنند که مرز بین واقعیت و تخیل را درمی نوردند. فیلم هایی مانند «شیرین» عباس کیارستمی یا «اژدها وارد می شود» مانوئل د اولیویرا (با بازی ایرانیان) نمونه هایی از این دست هستند. این فیلم ها با به کارگیری مفاهیم انتزاعی و نمادین، مخاطب را به جهانی فراتر از واقعیت می برند.

● از قهرمانان عادی تا ضدقهرمانان پیچیده

شخصیت پردازی در سینمای ایران نیز دستخوش تحولات بسیاری بوده است. در گذشته، شخصیت های فیلم های ایرانی اغلب کلیشه ای



تاکسیدرمی، گام به بی‌سبست، ولی نودر سینمای کمدی



سالار شاه‌نظری

«تاکسیدرمی» در فجر چهل و سوم که فیلم کمدی کم به خود ندیده است، می‌تواند جایگاه متفاوتی داشته باشد. اما این فیلم هم از عارضه دست‌پاچی و شتاب‌زدگی عاری نیست. مشکلی که سینمای کمدی به آن دچار است، بیماران کردن مخاطب با شوخی‌ها و لحظات به‌ظاهر بامزه است. به‌شکلی که داستان و توجیه‌های روایی و ابعاد و مراحل پلات، در این میان از دست رفته و گم می‌شوند. فیلم در هر لحظه سعی می‌کند بامزه باشد و ناگزیر، در لحظات بسیاری خنده‌دار نخواهد بود و بی‌مزه می‌شود. این مهم است که مخاطب فرصت نفس‌کشیدن در طول فیلم داشته باشد و بتواند قطعات روایت را به‌خوبی بازشناسد و در کنار هم بچیند.

قصه فیلم که وام‌گرفته از یک داستان واقعی است، درباره یکی از برادران ناتنی محمدرضا پهلوی، یعنی عبدالرضا پهلوی است. کسی که در عرصه سیاست گوشه‌نشین و کم‌رنگ بود و بیشتر وقت و دل مشغولی‌اش صرف شکار و تاکسیدرمی می‌شد. فیلم از جایی شروع می‌شود که پهلوی‌ها دارند بساط خود را جمع می‌کنند که از ایران بروند و عبدالرضا که مورد بی‌مهری برادر قرار گرفته، نمی‌داند در میان این مردم خشمگین و انتقام‌جو چه کند. «تاکسیدرمی» تا حدی می‌خواهد سیروسفر درونی شخصیت را برای ماترسیم‌کند و ناکامی‌های متوالی او را به بار بنشانند. «تاکسیدرمی» سعی کرده است با آوردن عناصر غیررئال و فانتزی در فیلم، فضایی جدید خلق کند که البته چنین کاری می‌کند و خود را در مقایسه با بخش زیادی از کمدی‌ها متمایز می‌نماید. این فیلم با طمأنینه‌ای که در قصه‌گویی خود دارد، چندان تقلبی و باسماه‌ای جلوه نمی‌کند؛ اگرچه قدرت‌مند و نافذ هم نیست. اما مشخص نیست این عناصر فانتزی دقیقاً قرار است چه نقشی در فیلم داشته باشند. وقتی با فیلمی رخ‌به‌رخ می‌شویم که در آن شخصیت‌های عجیب و غریبه‌ای وارد داستان می‌شوند که گویی مال این جهان نیستند، این حضور باید تأثیر و حاصلی در روند قصه داشته باشد. «تاکسیدرمی» شخصیت غریبه موعظه‌گری را در خود دارد که مشخص نیست قرار است چه کند. او پیش‌گوست؟ یا یک پیر خردمند و گم‌گشته؟ او با تکرار

این حرف‌های تکراری در هر حضورش، چه خلل یا تغییری در مسیر زندگی عبدالرضا ایجاد می‌کند؟ درواقع عبدالرضا هیچ عبرت یا اراده‌ای به دست نمی‌آورد. او در انتهای فیلم همان‌نگون بختی است که در ابتدای آن بود. اگر بخواهیم واقع‌بین باشیم، حذف و زدودن شخصیت غریبه پرسه‌زن و برخی تخیلات عبدالرضا، هیچ تغییری در روند فیلم ایجاد نخواهد کرد. این عناصر صرفاً دکورها و رویه‌هایی هستند تا رنگ‌و‌لعب فیلم را افزون کنند؛ ولی بودونبودشان تفاوتی در جایی ایجاد نمی‌کند. اما صرف همین دکورها قابل توجه و جاه‌طلبانه هستند و لاقال از نظر بصری اندک حظی به مخاطب می‌دهند.

باید بر این موضوع ارج نهاد که تهیه‌کننده‌ای حاضر است برای یک فیلم کمدی خارج از جریان اصلی هزینه کند و فیلم را در لوکیشن‌هایی خارج از شهر، مثل جنگل و تونل و رود و جاده فیلم‌برداری کند و برای وقت و چشم مخاطب ارزش قائل باشد.

ترکیب حسن معجونی، مجید صالحی و هادی کاظمی و به‌ویژه بازی خوب حسن معجونی نیز از اتفاقات خوب این فیلم بود که تماشای فیلم را قابل تحمل می‌کرد. «تاکسیدرمی» را باید جزئی از جریان نوگرایی کمدی در سینمای ایران دانست که اگرچه گام‌های اول خود را سست و نامطمئن بر می‌دارد، می‌تواند امیدهای بسیاری برای آینده خلق کند.

ایده‌نو، گرفتار کلیشه‌های گیشه‌پسند

و باتوجه‌به فضای فیلم هم نمی‌تواند باورپذیر باشد.

از این‌ها گذشته، موقعیت‌های فانتزی فیلم اگر تنها معطوف به کاراکتر اصلی فیلم یعنی عبدالرضا می‌شد، فیلم می‌توانست بیشتر حرف برای گفتن داشته باشد؛ اما از آنجاکه در شکل‌گیری آن نیز رویکرد خاصی وجود ندارد، نمی‌تواند توجهی جلب کند یا اینکه موفق به تلنگرزدن به تماشاگران شود و آن‌ها را به فکر وادارد. به‌هیچ‌وجه به ایجاد تعلیق در موقعیت‌های کمیک توجهی نمی‌شود و تنها هدف خنداندن تماشاگر با تکرار موقعیت‌های کلیشه‌ای است. حتی زمانی که این موقعیت‌ها قرار است جلب‌توجه کنند، اغلب از حد یک شوخی ساده و سطحی فراتر نمی‌روند. این در حالی است که موقعیت‌های کمدی، اگر

«تاکسیدرمی» درباره برادر ناتنی محمدرضا پهلوی است که در بی‌حوادثی که در فیلم رخ می‌دهد، مجبور می‌شود برای پیداکردن گوزنی در بحبوحه پیروزی انقلاب به جنگل‌های شمال برود. این چند خط خلاصه‌ای از فیلم است که نشان می‌دهد فیلم فرصتی برای استفاده از جلوه‌های ویژه و پیداکردن زبانی نو برای ساخت فیلمی کمدی فانتزی ایجاد می‌کند. همین‌طور به شخصیتی پرداخته می‌شود که نه برای مردم و نه حتی برای خاندان سلطنتی‌اش کوچک‌ترین اهمیتی ندارد و در حاشیه است. به‌علاوه، این فیلم می‌توانست فرصتی برای پرداختن به مسائل اجتماعی و انسانی داشته باشد و تماشاگران را دست‌خالی از سالن سینما بیرون نفرستد؛ اما هیچ‌کدام از این موارد رقم نمی‌خورد. «تاکسیدرمی» تن به کلیشه‌های گیشه‌ای می‌دهد و تنها می‌خواهد با تکیه بر طنز کلامی و موقعیت‌های طنزی که آن چنان هم قوی طراحی نشده‌اند، به هر قیمتی از مخاطب خنده بگیرد. در حقیقت ایده فدای این موضوع شده است و در فیلمنامه شخصیت‌ها را در حد یک پوسته نگه داشته است که قرار است نام‌آشنای مجید صالحی، حسن معجونی، هادی کاظمی و بیژن بنفشه‌خواه به دوش بکشند؛ بنابراین، بیشتر بار بصری اثر برای پردازش بر روی دوش جلوه‌های ویژه فیلم می‌افتد که نمی‌تواند دردی را دوا کند و تصنعی بودنش، خصوصاً در جنگل و حین حمله حیوانات، به‌خوبی حس می‌شود

به‌درستی پرداخته شوند، می‌توانند بسیار تأثیرگذارتر از آنچه که در این فیلم مشاهده می‌شود، باشند.

در واقع، شخصیت محوری فیلم متأسفانه به‌خوبی پرداخته نشده است و در انتها به حد دلچسبی می‌ماند که بعد از پایان فیلم و به‌محض خروج از سالن سینما از یاد تماشاگران می‌رود. شخصیت‌ها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که تنها برای ایجاد موقعیت‌های کمدی به کار می‌آیند و از پرداختن به ابعاد پیچیده‌تر آن‌ها چشم‌پوشی شده است. این امر باعث می‌شود که فیلم نتواند ارتباط عمیقی با تماشاگر برقرار کند و در نهایت اثر زیادی بر ذهن آن‌ها نمی‌گذارد. البته نمی‌توان به بازیگری مجید صالحی خرده گرفت؛ چراکه اساساً فیلمنامه چیزی برای ارائه ندارد که او بتواند از آن نقشی ماندگار خلق کند.

در مجموع، فیلم «تاکسیدرمی» درحالی‌که از ایده‌ای جذاب برخوردار است، در عملیاتی‌کردن آن و ارائه یک اثر ماندگار شکست می‌خورد. این فیلم نتوانسته است از پتانسیل‌های خود به‌خوبی بهره‌برداری کند و به‌جای پرداختن به موضوعات اجتماعی و انسانی، در دام کلیشه‌ها و طنزهای سطحی گرفتار شده است. در نهایت، فیلم نه‌تنها تماشاگران را تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهد، بلکه با ضعف‌های فیلمنامه و شخصیت‌پردازی، آن‌ها را از خود دور می‌کند.



مریم سادات موسوی

دین داری

بازنمایی معنای دین داری در فیلم های سینمایی ادوار مختلف جشنواره فجر

در قاب سینما

الهه سلیمانی

ما جست و جوگران معنا هستیم (آمرمن)، انسان همواره در زندگی خویش به دنبال معنا، خویشستن حقیقی و چیستی زندگی است. وقتی توان زندگی بیشتر از تلاش ما می شود، وقتی که بن بست می رسیم چه چیزی به ما امید می دهد، معنا می بخشد و خورشید روزهای تاریک و سرد زندگی می شود؟ دین در یک معنای کلی راه و روشی برای زندگی است! با ورود به جهان معاصر بسیاری معتقد بودند میزان دین داری رو به کاهش است و شاهد رخت برپستن دین در عرصه های مختلف زندگی انسان ها خواهیم بود؛ از جمله در ابتدا بزرگ، یکی از نظریه پردازهای در زمینه دین داری، معتقد بود در جوامع مدرن با افزایش تحصیل و علم، افراد به سمت تفکری تجربی و عقلانی خواهند رفت و دین داری رو به کاهش خواهیم داشت. اما در حقیقت امر نه تنها میزان دین داری طبق آمار مؤسسه تحقیقات جهانی پیو در جوامع مختلف از جمله کشور ما کاهش نداشته، بلکه افزایش داشته است و ما شاهد تفاوت در معنای دین داری هستیم! (پیو: ۲۰۱۷) فیلم های سینمایی بازنمایی از واقعیت های جامعه هستند؛ آن ها متأثر از این واقعیت دست به تغییر در معنای دین داری در دوره های مختلف فیلم های سینمایی تولید شده در جشنواره فجر زده اند. بیاید نیم نگاهی ببندازیم به فیلم های مختلف تولید شده در ادوار مختلف جشنواره فجر و تغییر معنای دین داری در هر دوره ای متناسب با تغییر معنای دین داری در جامعه ایران:

● **آژانس شیشه ای:** در فیلم سینمایی آژانس شیشه ای، شاهد تقابل و مبارزاتی بین مسائل مادی زندگی و ارزش های معنوی هستیم؛ در واقع دنیا به مثابه یک آژانس شیشه ای است که در آن مبارزاتی دائمی بین هویت حقیقی دینی خود (ایمان) و خواست ها و نیازهای زندگی مادی هستیم؛ اینجا آژانس شیشه ای است که همواره تمام کارها و فعل های ناظری همیشگی دارد (خدا)؛ در این فیلم معنای دین داری یک هویت و ارزش ملی است که با اهداف مقدس گره خورده است و مقابل مادیات زندگی و خواست های دنیوی رنگ نمی بازد.

● **مارمولک:** دزد و کلاهبرداری که ناخواسته و اتفاقی در لباس یک روحانی چند روزی زندگی متفاوتی را تجربه می کند و با انتظارات متفاوتی از مردم مواجه می شود. حال، مردم در این لباس به او اعتماد دارند و او در تضاد با شغل اصلی خود قرار می گیرد. او بین واقعیت زندگی خود و مفاهیم و ارزش های دینی به مثابه مبارزاتی اخلاقی قرار می گیرد و دین به عنوان یک اخلاق عمیق و ابزاری با تغییر اوست تا به حقیقت خویش برسد و شاهد تغییر هویت او با ارزش های دینی هستیم.

● **اینجا چراغی روشن است:** در یک زندگی سخت، پر از مشکلات و توان محدود انسان، چه چیزی راه نجات است؟ کدام چراغ روشنی است که زندگی سخت و تاریک را نور می دهد؟ و آن امید است؛ امیدی که سرچشمه اش دین داری است؛ زندگی روزمره و تمام چالش های آن و معنای زندگی و آنچه انسان را نجات می دهد، امید و تلاش است و به راستی شاید معنای زندگی همین چراغ روشن است؛ پس در این فیلم سینمایی، دین داری عنصری امیدبخش برای چالش های زندگی روزمره است.

● **قدمگاه:** علی، فردی که عشق به خداوند او را برای جست و جوی خویشستن و سؤالاتی اساسی از دین داری و حقیقت ها او را روانه سفری می کند که سفری به درون خویشستن است. دین داری در این فیلم سینمایی باعث رشد فردی، رسیدن به حقیقت درونی، یک سفر معنوی و تحولی بزرگ برای انسان می شود.

● **یک تکه نان:** داستان فقر و گرفتاری ها و تلاش برای یک تکه نان! زندگی افراد حول محور چالش های اقتصادی و اجتماعی و روزمره است. تأمین معیشت خانواده یک مسئولیت بزرگ بر دوش حسین است! اما او تسلیم نمی شود. حسین چگونه تسلیم یک تکه نان نمی شود؟! دین داری در این فیلم، عنصری اخلاقی برای راهنمایی زندگی در گره های مختلف و چالش های اقتصادی و اجتماعی و



روزمره است؛ تا جایی که معیشت مهم ترین نیاز را به نیازی، نه چندان مهم یعنی، یک تکه نان تلقی می کند که نمی تواند سد راهی برای ارزش های دینی به خصوص به معنای مبارزه اخلاقی برای انسانیت باشد!

● **سربه مهر:** انسان ها در زندگی به چه چیزی سجد می کنند؟ به چه مهری؟ در این فیلم سینمایی چالشی از عشق، ایمان، ارتباط خدا و ارتباط با دیگری است؛ عشق و ایمان دو عنصر اثرگذار در زندگی و چالش های آن است؛ جست و جوی معنا و اخلاق انسانی معنایی از دین داری است که در این فیلم سینمایی بازنمایی شده است. گلاک و استارک چند بعد برای دین داری را شرح می دهند؛ اعتقادی، عاطفی، مناسکی، رفتاری، دانشی و پیامدی؛ این ابعاد برای تحلیل تغییر معنای دین داری مهم است؛ در واقع در هر دوره شاهد افزایش یکی از این ابعاد دین داری یا کاهش دیگر ابعاد هستیم. می توان گفت در فیلم سینمایی «آژانس شیشه ای» بعد اعتقادی و مناسکی دینی بالاتر است؛ جایی که نماز به عنوان مناسکی برای مبارزه با نبود راه حل است و جایی که ایمان آن عقیده دینی پیرو می شود؛ در فیلم سینمایی «مارمولک» بعد مناسکی و اجتماعی آن بالاتر است؛ هنگامی که شخصیت اصلی در اجتماع به بازنمایی ارزش های دینی می پردازد؛ در فیلم سینمایی «اینجا چراغی روشن است» بعد مناسکی و بیشتر از آن بعد

اخلاقی و عاطفی قوی تر است؛ جایی که دین به عنوان عنصر امیددهنده است. در فیلم سینمایی «یک تکه نان» بعد اخلاقی و به خصوص اجتماعی آن قوی تر است؛ جایی که در عرصه زندگی اجتماعی دین به عنوان ابزاری اخلاقی و انسانی پیروز خواسته های مادی است؛ همچنین در فیلم سینمایی «قدمگاه» بعد مناسکی و اعتقادی آن قوی تر می شود؛ هنگامی که فرد در جست و جوی سفری به سوی خویشستن حقیقی است و در نهایت در فیلم سینمایی «سربه مهر» چالش های شخصیتی و فردی و اجتماعی را شاهد هستیم که می توان گفت بعد اعتقادی و اجتماعی دین داری قوی تر است.

پس می توان گفت طبق بازنمایی های انجام شده از معنای دین داری در ادوار مختلف جشنواره فجر، دین داری نه تنها کمرنگ نشده، بلکه به عنوان عنصری حیاتی و معنابخش در مبارزه با چالش های زندگی و افراد امید می دهد و چراغی برای هدایت زندگی است؛ در واقع در زندگی مدرن هرچه چالش ها بیشتر می شود، نداری به عنوان عنصری امیدبخش و اخلاقی قوی تر می شود.

همان طور که مرور شد، در دوره های مختلف فیلم های سینمایی در جشنواره فجر، معنای دین داری در هر دوره ای متأثر از واقعیت های اجتماعی جامعه رو به تغییر بوده است. در ابتدا به معنی ایمان مذهبی قوی و هویت ملی و مبارزه خیر و شر دنیایی وارد شده و به مرور زمان با تغییر واقعیت های اجتماعی دین داری به عنوان یک عنصر اخلاقی و عنصری معنابخش در زندگی افراد بازنمایی شده است. در تمام دوره های مختلف فیلم های سینمایی جشنواره فجر بعد مناسکی وجود دارد؛ زیرا در فرهنگ ما یعنی فرهنگ ایرانی اهمیت به مناسک و ویژگی و شاخص اجتماعی و مردمی است. در نهایت می توان گفت بهترین تعریف از تغییر معنای دین داری بازنمایی شده در دوره های اخیر در فیلم های سینمایی جشنواره فجر، این شعر دلتشین سهراب سپهری است:

گم شدن تا ته تنهایی محض

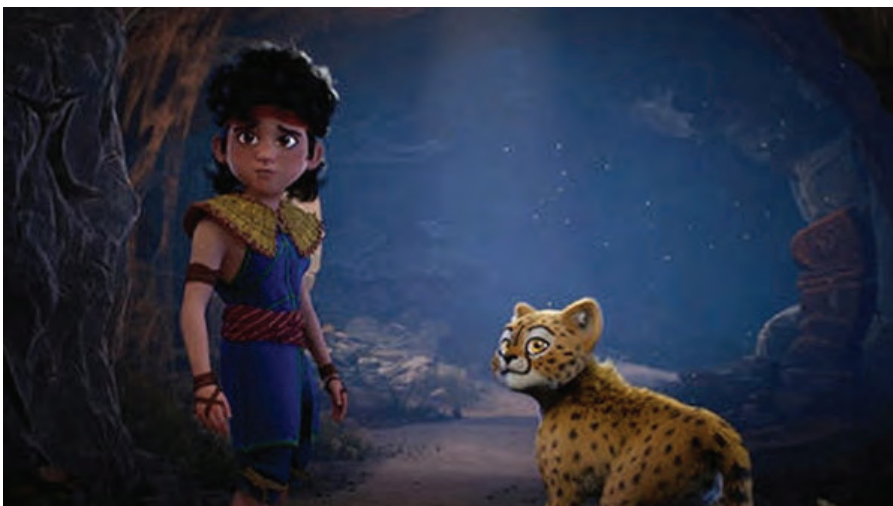
سازگم با من گفت: هرکجا لرزیدی/ از سفر ترسیدی

تو بگو از ته دل/ من خدا را دارم/ من و سازم چندی است/ که فقط با اویم

افسانه‌ای بانمادهای ایرانی روی پرده سینما



فاطمه جعفری



اصلی‌ترین ویژگی که در سراسر «افسانه سپهر» به چشم می‌خورد، استفاده از نمادهای اصیل ایرانی و تا حدود اندکی نمادهای دیگر تمدن‌های برتر جهان است. به نظر می‌رسد کارگردان «افسانه سپهر» قصد داشته انیمیشنی الهام‌گرفته از افسانه‌ها و قهرمان‌های اسطوره‌ای بسازد؛ داستانی که به مخاطب ارزش‌های واقعی زندگی و اهمیت تلاش برای آن‌ها را یادآور شود. «افسانه سپهر» پر است از نمادهای ایران؛ از شخصیت یوز ایرانی گرفته تا قهرمان‌های داستان و در آخر، نماد کوه دماوند. البته سعی شده به صورت نمادین و به عنوان زیر متن استفاده شود؛ به‌طوری که به اصطلاح در ذوق مخاطب نزند.

● قهرمان‌های ناشناخته

«افسانه سپهر» چند قهرمان دارد. گویا هرکدام از آن‌ها نمادی است از یک شخصیت اسطوره‌ای و افسانه‌ای؛ اما آن قدر تعداد قهرمان‌ها و ضدقهرمان‌ها زیاد است که در آخر با هیچ‌کدام ارتباط برقرار نمی‌کنیم و آن‌ها را به خوبی نمی‌شناسیم. الهام از شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای بسیار عالی است؛ اما نکته اینجاست که تعداد معدودی از این قهرمان‌ها برای مردم شناخته‌شده است. داستان قهرمان‌هایی مانند آرش و رستم آن قدر به سبک‌های متفاوت نقل شده که مخاطب با کوچک‌ترین نشانه‌ای متوجه نکات مثبت و درس‌آموز آن داستان می‌شود؛ اما قهرمان‌های «افسانه سپهر» بسیار ناشناخته‌اند. شاید بهتر بود تعداد قهرمان‌ها کمتر باشد؛ اما به جزئیات شخصیت آن‌ها توجه می‌شد. این گونه، مخاطب با سرمایه‌های فرهنگی‌مان بیشتر آشنا می‌شود، با آن‌ها بهتر ارتباط برقرار می‌کند و زمینه مناسب‌تری برای فرهنگ‌سازی فراهم می‌شود.

● داستانی جذاب با ریتمی نامناسب

هرچند ایده اصلی داستان جذاب و پرمحتواست، جا داشت روی فیلمنامه و جزئیاتش بیشتر کار شود. داستان انسجام لازم را ندارد. برخی کاراکترها و داستانک‌ها دلیلی برای حضور نداشتند و به راحتی می‌شد آن‌ها را بدون آسیب به اصل داستان حذف و به جای آن، روی شخصیت‌ها و روند داستان اصلی سرمایه‌گذاری کرد. ریتم در کل اثر یکسان نیست، بخش‌های ابتدایی داستان به‌کندی می‌گذرد و در نهایت با خلق چالش‌های پشت‌سرهم ریتم سریع‌تر می‌شود؛ اما ای کاش به جای چالش‌های پایانی پیاپی، هیجان در سراسر اثر پخش می‌شد تا مخاطب سردرگم و خسته نشود؛ مخاطبی که در بخش ابتدایی با هیجان قابل توجهی، رودررو نشده با خستگی و ناامیدی وارد دقایق پایانی می‌شود. او دیگر انگیزه و آمادگی برای تماشای چالش‌های جدید را ندارد.

● کودکان انیمیشن‌شناس

در حال حاضر، آثار فراوان و متنوعی در دسترس کودکان و نوجوانان قرار دارد. علاوه بر اینکه یک شبکه تلویزیونی به کودکان اختصاص داده شده، در فضای اینترنت می‌توان بهترین انیمیشن‌های جهان را مشاهده کرد. به همین دلیل، سلیقه کودکان امروز متناسب است با آثار برتر جهانی. بچه‌ها از جلوه‌های بصری و مهم‌تر از آن داستان فیلم‌ها توقع بالایی دارند. انیمیشن‌سازان ایرانی باید به این نکته توجه کنند. اثری که از نظر تکنیک ضعیف است یا داستان‌پردازی خوب با ریتم درستی ندارد، آن‌طور که باید دیده نمی‌شود. تولیدات انیمیشن ایرانی از نظر تکنیک رشد خوبی کرده‌اند؛ اما هنوز راه زیادی برای رسیدن به جذابیت مطلوب داستانی دارند.

کم رنگ و لعاب و گاهی بی رنگ

باشد یا گیشه پسند باشد و این مسئله در بحث هدف و اهمیت پوستر نیز بسیار قابل گفت و گو و بررسی است. اما اگر سینما را هنر بدانیم، طراحی پوستر فیلم که خود شاخه‌ای دیگر از هنر است، پیش از هر چیز بایستی حرف از هنر بزند و رنگ و بوی هنری به خود داشته باشد؛ پوستری که سعی کند به اثر متعهد بماند و در انتقال پیام مفید باشد، برای اثر هویت ایجاد کند و به جذب مخاطبان چه مخاطبان هدف و چه مخاطبان عام کمک کند و در نهایت به بازاریابی و فروش هر چه بهتر فیلم منجر شود و شایسته است که این اهداف در کنار هم تحقق یابند. پوسترهای راه یافته به جشنواره به دغدغه و هدف جشنواره هویت می دهند و این آثار وقتی در کنار هم قرار می گیرند، حتی نمای کلی جشنواره را به مخاطب می دهند. این آثار می تواند حس سردی انتقال دهند و یا رنگ نشاط و پویایی را در اتمسفر جشنواره جاری سازند؛ اما گاهی این بخش اساسی و مهم کم رنگ و لعاب و گاهی هم بی رنگ نمود و انتشار می یابد. پوسترهای فیلمی که می توانستند شور مضاعف بر فضای جشنواره دهند، در فضای اکران یا انتشار در تعدادی کانال و سایت محدود می شوند و در زمان اکران خود فیلم در بهترین حالت سردر سینما نصب می شوند؛ در صورتی که با یک رپورتاژ صحیح رسانه‌ای می توانستند اتفاق‌های مثبتی را رقم بزنند؛ پوسترهایی که اگر به درستی حمایت شوند، می توانند تأثیر بسزایی در رونق سالن‌های سینما داشته باشند و به چرخه سینما از نوع صنعتش هم کمک کنند و در مخاطبان حس انتظار را برای تماشای فیلم به وجود آورند. بدیهی است یک هویت بصری موفق و یک پوستر خوب رابطه مستقیمی با موفقیت یک فیلم و رویداد دارد و تا سالیان حتی به عنوان یک اثر مستقل می تواند در ذهن مخاطب بماند و یادگاری برای ادوار شود. جدای از بحث سینما، حتی تئاترهایی که گاهی با بی‌اقبالی مخاطب روبه‌رو می شود، با یک پوستر خوب و هدفمند می تواند تصویری را حتی در ذهن مخاطبان بسیاری که شرایط دیدن آن تئاتر را ندارند به وجود آورد و به رونق این هنر حیاتی و مدنی کمک کند.

این بخش حیاتی فیلم و تئاتر، یعنی پوستر اثر، حتی در بخش‌های رقابتی بی‌سروصدا حضور می‌یابد که با اهمیت دادن بیشتر دبیرخانه به این بخش می‌توانیم شاهد ذوق و خلاقیت طراح در پوسترهای طراحی شده و ارتقای سطح کیفی آثار در سالیان آتی باشیم.

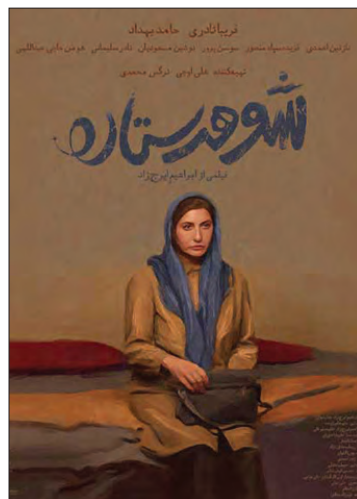
جشنواره فیلم فجر یکی از مهم‌ترین رویدادهای ملی سینمایی ایران است که هر سال میزبان آثار کوتاه و بلند سینمایی می‌شود و غالباً در آن شاهد استانداردهای بالایی سینمایی در آثار تولیدی راه یافته و برگزیده این جشنواره هستیم که در آن مخاطب متخصص و فرهیخته آثار را تحلیل و نقد و بررسی می‌کنند. بازخوردهای حاکی از آن و موفقیت در بازه جشنواره فجر می‌تواند مسیر هموارتری را برای موفقیت فیلم در اکران‌های عمومی به خصوص در سالن‌های سینما فراهم آورد.

این آثار در وهله اول می‌توانند به واسطه پوسترشان معرفی شوند. یک پوستر خوب قلاب می‌اندازد و در نگاه اول، به شما از اینکه با چه اتمسفر و استانداردهایی روبه‌رو هستید ذهنیت می‌دهد. یک پوستر خوب می‌تواند از آن سمت خیابان نگاه را به سمت خود بکشد و مخاطب را به تماشای محتوا و هدف فیلم دعوت کند یا مخاطب را در همان قدم اول برای شما کنسل کند. پوسترهایی که می‌تواند یک شناسنامه متعهد برای اصالت فیلم باشد یا صرفاً با هدف بازاریابی و بازی با ذهن مخاطب برای بلیت‌فروشی و تبلیغات طراحی شده باشند، گاهی هم فقط پوستری طراحی می‌شود که بگویند پوستر فیلمی هم این کار داشته است.

اما کدام یک اهمیت دارد؟ مسئله‌ای که در خود فیلم‌سازان نیز همچنان مورد بحث است که فیلم باید رسالت هنری داشته



هما متین فر

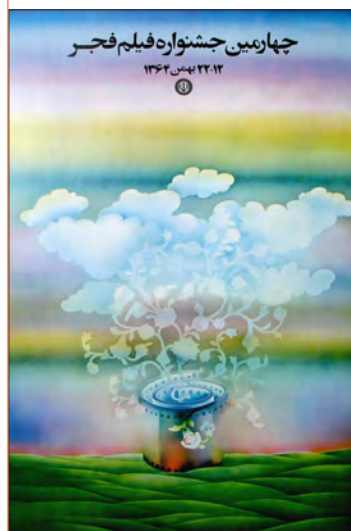




سید مهدی قاسم‌زاده

طراحان پوستر جشنواره فیلم فجر در ادوار مختلف به نام‌های سرشناس و مهمی می‌رسیم که توقع مخاطب را بالا می‌برد، اما مشخص نبودن هدف و سازوکار جشنواره و دخالت دولتی زیاد در آن سبب شده تا در سالیان اخیر شاهد افول طراحی پوستر جشنواره باشیم؛ چنان‌که اگر به پوسترهای اولیه جشنواره فیلم فجر در دهه‌های شصت و هفتاد نگاه کنیم، نگاه خاص و خلاقیت در آن‌ها هویداتر است. داشتن چارچوب مشخص مبنی بر حفظ برخی از المان‌ها به عنوان هویت بصری جشنواره و اتخاذ مسیر شفاف در انتخاب طراحان، می‌تواند متضمن رشد و اعتلای طراحی پوستر جشنواره شود.

شاید برگزاری مسابقات طراحی پوستر جشنواره فیلم فجر بر اساس فراخوان‌های عمومی و استفاده از داوران متخصص گرافیک بتواند موجب ظهور ایده‌های جدید و نگاه‌های تازه در عرصه طراحی پوستر جشنواره شود.



سیمرغ

پوسترهای جشنواره فیلم فجر چقدر هویت بصری دارند؟

در آینه پوستر

زمانی که حجم اطلاعات به‌طور تصاعدی در حال افزایش است، پوسترها با زبان بصری خود می‌توانند در کسری از ثانیه توجه مخاطب را جلب کرده و پیام خود را به او منتقل کنند. بسیاری از مخاطبان سینما و تئاتر، انتخاب خود را از روی پوستر آثار انجام می‌دهند. در این بین پوسترهای جشنواره‌ها اهمیت چشمگیری دارند؛ زیرا دریچه ورود مخاطبان به عالم رقابت بین بهترین آثار سینمایی هستند. متأسفانه در طی ۴۲ دوره گذشته جشنواره فیلم فجر نبود سیاست‌گذاری درست برگزارکنندگان جشنواره سبب افت و خیزهای زیادی در این عرصه شده است. موضوع پوسترها گاهی متأثر از شرایط کشور و جامعه بوده، گاهی نزدیک به جریان سیاسی حاکم بر دولت و گاهی شعارزده و کلیشه‌ای. البته در این بین برخی از آثار، توانسته‌اند نظر مخاطبان و منتقدان را به خود جلب کنند.

سیمرغ

از دوره هشتم جشنواره فیلم فجر است که نشان سیمرغ وارد پوستر جشنواره می‌شود و در دوره نهم جشنواره تبدیل به موضوع اصلی پوستر می‌گردد. از این دوره به بعد همواره سیمرغ عضو جدانشدنی پوسترهای جشنواره بوده است، یا به صورت نماد و لوگو یا به صورت موضوع محوری طراحی پوستر جشنواره.

نوشته‌های عنوان

استفاده از رسم‌الخط نستعلیق در نوشتار عنوان جشنواره از دوره دوم مرسوم شد. البته در برخی از ادوار جشنواره مانند دوره‌های اول، چهارم، هفدهم، هجدهم، سی و دوم و... این رسم‌الخط جای خود را به فونت‌های دیگری داده است. حفظ رسم‌الخط نستعلیق به‌عنوان بخشی از هویت بصری جشنواره، کاری درست و منطقی بوده است و می‌تواند در کنار نماد سیمرغ، نخ تسبیح طراحی پوسترهای جشنواره باشد.

چهره

استفاده از چهره بازیگران، کارگردانان و عوامل سینما در پوستر جشنواره‌های سینما، امری مرسوم است. در جشنواره‌های سینمایی بزرگ دنیا مانند «کن» یا «اسکار» نیز برای تقدیر و زنده نگاه‌داشتن یاد و خاطره هنرمندان از تصاویر آنان در پوسترهای جشنواره‌ها استفاده می‌شود. نکته مهم در استفاده از تصاویر هنرمندان، یادآوری نقش آفرینی‌ها و جایگاه آنان در پیشبرد صنعت سینماست. امروزه با ورود هوش مصنوعی و امکان بازتولید تصاویر، خطر بی‌هویتی و سطحی‌زدگی در استفاده از چهره هنرمندان بیش‌ازپیش به چشم می‌آید. پوستر جشنواره فیلم فجر نیز در دوره‌های سی و چهارم، سی و پنجم و چهل و سوم میزبان چهره‌هایی همچون علی حاتمی، خسرو شکیبایی و رقیه چهره‌آزاد بوده است.

بین‌المللی یا داخلی؟

مهم‌ترین موضوع در طراحی پوستر، مخاطب است. یکی از عواملی سبب شده طراحی پوستر جشنواره فیلم فجر فاقد هویت بصری خاصی در سالیان گذشته باشد، کوچ مدام جشنواره از بین‌المللی به داخلی و از داخلی به بین‌المللی بوده است. مسلماً سبک طراحی برای مخاطب بین‌المللی با سبک طراحی برای مخاطب داخلی متفاوت است. استفاده از المان‌ها، فونت‌ها و چهره‌ها برای مخاطب بین‌المللی در مقایسه با مخاطب داخلی به دلیل تفاوت در ارزش‌ها و هنجارها و همچنین رویکرد کلی جشنواره، باعث تفاوت در طراحی می‌شود.

جمع‌بندی

فراز و فرودها در طراحی پوستر جشنواره بیشتر از آنکه به طراح و ایده‌پرداز ربط داشته باشد، حاصل بی‌ثباتی در سازمان جشنواره است؛ چنان‌که با بررسی اسامی



«پیشمرگ»

لباسی که به تن بازیگر بزرگ است

نکرده. در صحنه‌ای خوب است؛ اما در صحنه‌ای دیگر نتوانسته خوب از پس کار بربیاید. در درگیری پایانی هم که دیگر همه چیز از دست او و کارگردان دررفته است. مثال وطنی مشابیهی می‌زنم. بیخود نیست که برخی بازیگران سیم‌رغ بلورین می‌گیرند. اگر دقت کنیم به بازی مجید صالحی در سکانس برگشت به اردوگاه در فیلم «شماره ده»، صلابتی که در برگشت و ایستایی او در آن فیلم می‌بینیم که کارگردانی و دکوپاژ درست هم به کمک بازیگر آمده، با اینکه مجید صالحی را با فیلم‌های طنزش به یاد داریم، اما در این شخصیت و در لحظه ایستادن جلوی گلوله نمی‌بینیم.

فیلم در بعضی جاهای دیگر هم از این دست انتخاب‌های ساده‌انگارانه دارد. مثلاً در صحنه فرار خلبان‌ها و نرسیدن دشمنان به آن‌ها یا در صحنه تیر خوردن هم رزم کاک سعید روی کفی حامل هلی‌کوپتر، اما سالم ماندن کاک سعید در پایین کفی و... فیلم ساده‌انگارانه ساخته شده است. مثلاً شما خلبانی باشید در موقعیت فرار و یک دختر، دشمنان پشت سر شما را بزند. شما برای لحظه‌ای نمی‌ایستید و اسلحه دشمن را بر نمی‌دارید تا از خودتان دفاع کنید؟

آنچه کاملاً مشخص است، علی‌غفاری در فیلم «استرداد» خودش را ثابت کرده است؛ اما گاهی وقت‌ها کارگردان به هر دلیلی و با هر مشکلی ممکن است تمرکزش را در خلق هر صحنه‌ای از دست بدهد. علی‌غفاری یکدستی فیلم را از دست داده است. فیلم خوب شروع می‌شود؛ اما تا می‌خواهد شخصیت‌ها را معرفی و گره اصلی‌اش را مطرح کند، از ریتم می‌افند و باز دوباره به جریان برمی‌گردد. به هر صورت «پیشمرگ» با همه مشکلاتش که می‌توان برخی را در تدوین نیز حل کرد، مثل خورشتی است که خوب جا نیفتاده. مزه غذای اصلی را می‌دهد و دوست‌داشتنی است؛ اما برای جاف‌تادن هنوز جا دارد.

حرفه خودش پیدا کرد. در سینمای هالیوود هم همین گونه است؛ مثلاً چه کسی را می‌توان جز مارلون براندو در نقش «پدرخوانده» تصور کرد؟ نقش باید به قالب بازیگر دوخته شده باشد؛ یعنی بازیگر آن قدر قوی باشد و درست که وقتی لباس نقش را تنش می‌کنی، به تنش زار نزن. در سینمای خودمان هم هیچ‌کس را نمی‌توانیم جای هادی حجازی‌فر فیلم «ایستاده در غبار» بگذاریم. هادی حجازی‌فر نقش را در آن فیلم برای خودش می‌کند و لباس نقش عجیب به تنش می‌نشیند؛ ولی مهدی نصرتی در اندازه این نقش نیست.

انتخاب مهدی نصرتی برای این نقش از آن انتخاب‌های ساده و پیش دست است. شاید هم اولین انتخاب بوده باشد؛ چرا که او سابقه بازی در «سوران» را دارد و با لهجه کردی آشناست. فیلم از همین موضوع ضربه می‌خورد. او نقش پدر خانواده را خوب ایفا می‌کند؛ اما آنجا که قرار است قهرمان شود، لنگ می‌زند. قدرت و صلابت یک فرمانده نه در حرف زدنش و نه حتی در ایستادن و راه رفتنش رخنه نکرده است. انگار خودش هم خودش را باور

فیلم سینمایی «پیشمرگ» به کارگردانی علی‌غفاریال روایت بخشی از زندگی شهید سعید قهاری سعید است که نقش مؤثری در آرام کردن منطقه غرب کشور ایفا کرد. به گفته کارگردان، این فیلم اقتباسی است از کتاب «یادداشت‌های سعید» که شامل دست‌نوشته‌های این شهید بزرگوار است که به اهتمام محمدرسلول رستمی گردآوری شده است. فیلم علاوه بر تکیه بر این کتاب، بر مصاحبه با افراد مختلف نیز اتکا کرده است. «پیشمرگ» با حادثه تلخی در بیمارستان آغاز می‌شود و سپس به صحنه‌های رفتن مردم به عروسی در پشت کامیون و بعد انفجار کامیون ادامه می‌یابد. فیلم در پنج دقیقه اول مخاطبش را درگیر می‌کند؛ اما در ادامه و در ده دقیقه بعد، با روایتی با ریتم کند و سردرگمی پیش می‌رود؛ تاجایی که انگار کم‌کم کارگردان داستان فیلم را خودش هضم می‌کند و می‌تواند برای مخاطب تعلیق ایجاد کند؛ اما دوسوم پایانی فیلم می‌تواند فیلم را از سقوط در دل ریتم‌گند و روایت‌شُل نجات دهد.

یکی از دلایل نجات فیلم، استفاده از موسیقی بجا و درست است. موسیقی نشسته روی صحنه‌های مهمانان عروسی در پشت کامیون و ریتم تندشونده آن تا صحنه انفجاری که البته در اجرا خیلی هم خوب از کار درنیامده، یکی از دلایل جذب مخاطب در ابتدای فیلم است.

آنچه بیشتر از هر چیزی به «پیشمرگ» علی‌غفاری ضربه می‌زند، انتخاب بازیگر است. مهدی نصرتی با آنکه پیشینه بازی در فیلم‌هایی چون «لباس شخصی» و «ضد» را دارد و با سریال «سوران» برای مخاطب تلویزیون هم آشناست؛ اما در قد و قواره شهید سعید قهاری نیست. اشتباه نشود؛ او بازیگر بدی نیست، این فیلم را هم بد بازی نکرده است، شباهتش به شهید قهاری نیز قابل قبول است؛ اما واقعیت این است که در حد و اندازه ایفای این نقش نیست. گاهی برای جان دادن به قهرمانی در سینما باید بازیگران زیادی را از نظر گذراند تا کسی در اندازه همان قهرمان در



مریم مدرس مطلق

قهرمان را بکش

حجم زیادی از فیلم به سکانس‌های اکشن اختصاص دارد؛ بالین حال، تمام سکانس‌های اکشن فیلم ضعیف است. حضور کارشناس مرتبط برای این صحنه‌ها ضرورتی بوده که از یاد رفته است. ضعف این بخش با یک تدوین مناسب قابل ترمیم بوده که آن هم ضعیف صورت گرفته است. سکانس‌های غیراکشن فیلم هم یا ساده و معمولی است، یا یادآور فیلم‌های دیگر است.

هیچ شخصیتی در فیلم‌نامه به هویت نمی‌رسد. همه شخصیت‌ها برای خدمت به قهرمان فیلم در فیلم‌نامه حضور دارند و به غیر از نقش اصلی فیلم و چند نقش دیگر، بقیه نقش‌ها نقش فنی هستند.

نقش اصلی فیلم در فیلم‌نامه آن قدر ناقص و متوسط است که نویسنده دیگر نقش‌ها را در کوتوله‌ترین حالت ممکن قرار داده است. برای مثال، دست راست شهید در فیلم بیشتر شبیه کارکترهای احمق‌تر در قالب طنز (احمق و احمق‌تر) است تا دست راست یک فرمانده ارشد نظامی.

کارکترهای زن فیلم عملاً هیچ بار درامی از فیلم را به دوش نمی‌کشند. زن شهید و زن خلبان اگر حذف شوند، هیچ آسیبی به فیلم وارد نمی‌شود. آن‌ها فقط برای دو خط دیالوگ فرزندانشان در فیلم حضور دارند. دیگر زن حاضر در فیلم هم اساساً برای موفقیت در گیشه طراحی شده است. اگر همین نقش به جای پزشک زن، پزشک مرد بود نیز تفاوتی در فیلم ایجاد نمی‌کرد.

قصه اصلی فیلم لایه‌لای خرد پیرنگ‌های غیرمنسجم گم می‌شود و به همین دلیل ارتباطش را با مخاطب از دست می‌دهد. موسیقی فیلم از نکات مثبت فیلم است و جور درام فیلم را به دوش می‌کشد. حضور موفق موسیقی در سکانس‌های اکشن دیرتر مخاطب را به یاد فیلم‌های هندی می‌اندازد.

فیلم شعارزده و اسیر مدگرایی فیلم‌های قهرمان‌محور شده است. چند سکانس در فیلم منطبق با الگوی جمله «من تک، شما همه» طراحی شده است. در تنها سکانسی که شهید احمد کاظمی حضور دارد، گوش به‌گوش ارتشی و سپاهی و افرادی نظامی و امنیتی حضور دارند؛ اما در مدت تلاش شهید سعید قهاری برای یافتن هلیکوپتر و خلبان‌ها، او تنها با اشرا کمو له درگیر می‌شود. سؤال جدی این است که چرا نویسنده حواسش به قهرمانش نیست؟ پشت بی‌سیم از پذیرفتن دستورات امتناع می‌کند و در نظام فکری او انجام امر مافوق فقط در صورت مطابقت با تصمیم خودش قابل انجام است. او در هر سه بازجویی‌اش شکست می‌خورد. مورد وثوق مقامات بلند مرتبه شورای تأمین نیست؛ با آنکه شعار می‌دهد برای نجات خلبان‌ها تلاش می‌کند، نه گرفتن هلیکوپتر ربوده‌شده. در عملیات نجات خلبان‌ها شرکت ندارد و آن را به پزشک زن سپرده و برای تحویل هلیکوپتر به فرودگاه می‌رود. بارها به فرزندانش قول داده و به آن عمل نکرده است و در گیرودار پیدا کردن خلبان‌ها و برگرداندن هلیکوپتر، دیگر حرفی از کردهای به‌ناحق کشته‌شده نمی‌زند. او فقط یک فرزند هلیکوپتر و یک مادر و دختر را از اذیت و آزار و وحش کمو له نجات می‌دهد.



حسین پارسا جو



بازی را بکش



به نظرم می‌رسید کارگردان قصه را کشته بود. فیلم موضوع ملتهد و جذابی دارد. همیشه پشت صحنه‌هایی مثل پشت صحنه سینما و پشت صحنه مسابقات و شرط‌بندی‌ها جذاب و هیجان‌انگیزند. آنچه در به‌تصویرکشیدن این نوع فیلم‌ها مهم است، این است که کارگردانی و روایت قصه هم به همان اندازه جذاب و هیجان‌انگیز باشد. فیلم از صحنه خوبی شروع می‌شود؛ اما نمی‌تواند داستان را به موقع تعریف کند.

عجیب این است که با صحنه خوبی هم تمام می‌شود. یعنی کارگردان یک افتتاحیه و اختتامیه خوب دارد؛ اما در میان راه آن قدر قصه را کش داده و با نایلدی ریتم را از دست می‌دهد که مخاطب را کلافه می‌کند. فیلم صد به یک تدوین مجدد احتیاج دارد. از آن گذشته، موضوع ملتهدی چون شرط‌بندی در فوتبال موضوعی نیست که درخور یک شهر کوچک شمالی باشد.

اگر این قصه در یک شهر ملتهد و پرجمعیت مانند تهران روایت می‌شد، زمین تا آسمان تغییر می‌کرد. اصلی‌ترین صدمه را فیلم از ریتم می‌بیند. فیلم تکه‌پاره است؛ تکه‌ای در خانه، تکه‌ای در باشگاه، قهوه‌خانه و ... انگار کارگردان نتوانسته نخ تسبیحش را پیدا کند و دانه‌ها را کنار هم بچیند. با اینکه بازی محسن کیایی واقعا خوب است، قصه آن‌طور که باید و شاید قوام ندارد. به هر صورت، اولین تلاش یک کارگردان برای ساخت موضوعی ملتهد یقیناً کار سختی است.

محسن کیایی (موسی) یک تنه در «بازی را بکش» به میدان می‌آید. بدون مقدمه داستان شروع می‌شود و مخاطب از همان دقیقه‌های آغازین می‌داند با چه ماجرابی روبه‌رو است و باید به دنبال چه باشد. با توجه به موضوع و مواجهه بودن با یک فیلم فوتبالی، بیننده انتظار صحنه‌های پر تنش و پرتب‌وتابی را دارد؛ ولی به غیر از یکی دو سکانس، شاهد فراز و فرود خاصی نیستیم و با ریتمی نسبتاً معمولی به تماشای اثر می‌نشینیم.

محمد ابراهیم عزیزی، کارگردان فیلم، به شرط‌بندی و فساد در فوتبال پرداخته است که سابقاً هم سینمای ایران به سراغ چنین موضوعاتی رفته بود؛ با این حال، شاهد پایان‌بندی خوبی برای داستان هستیم و این نگاه تا حدی نواقص فیلم را جبران می‌کند.

تا اینجا کار جشنواره می‌تواند بهترین فیلمنامه را داشته باشد؛ اگر یک سوم ابتدایی فیلم کوتاه‌تر و یکی دو جای کوچکش تغییر کند. مخاطب با فیلمی کم‌ادعا ولی توانمند در انتقال منظور سازندگان مواجه است؛ فیلمی که مخاطب را از شرایط فساد گسترده این قشر به راحتی مطلع و حساس می‌کند.

این فیلم با پایانی شجاعانه و درست به نسبت درامی که ساخته، می‌تواند نقد اجتماعی خودش را به نقدی غیرنامیدانه تبدیل کند. مخاطب با دیدن این فیلم از شرایط قطع امید نمی‌کند؛ بلکه به کنشگر بودن دعوت می‌شود. قرار است بازی، کاراکتر را بکشد؛ ولی او که قهرمانی نهان در وجودش دارد، بازی را می‌کشد.

این فیلم با قهرمان قرار دادن فردی عادی و قهرمان غیرعادی نکردنش، در ادامه روندش سطح کنشگری را به سطح عموم جامعه تعمیم می‌دهد.

موسی به مثابه یک پروتاگونیست (قهرمان) برای خون‌خواهی برادرش و دادخواهی به پا می‌خیزد. به نظر می‌آید فیلم دو فصل دارد؛ فصل اول بعد از حادثه محرک و معرفی خرده‌شخصیت‌های مرتبط با آن و فصل دوم، ماجرای فعال شدن قهرمان داستان است.

تمهیدات روایی در فصل اول کم‌اثر هستند؛ برای مثال، پیچش داستان و رفتن به سراغ عوامل حادثه (شرط‌بندی) در فصل دوم که باید گره‌افکنی باشد، اتفاق می‌افتد و هم‌آغوشی این دو فصل می‌توانست انسجام قصه را صورت‌فراينده‌ای دهد.

«بازی را بکش» نقدی بر موضوعی اجتماعی است و با نگاهی بی‌طرف به فوتبال و حواشی آن می‌پردازد. هرچند فوتبال یک بازی تیمی است، اخلاق‌مداری در این زمینه هم بحث دیگری است.

دوربین کارگردان، واقعیت را پیش‌رویت می‌گذارد و این تو هستی که باید با آن روبه‌رو شوی و قضاوتش کنی. برخلاف بسیاری از فیلم‌های ایرانی، شعارزده نبود و کاراکتر موسی باورپذیر بود. پایان‌بندی فیلم به‌درستی اتفاق افتاده بود. سر و شکل فیلم نیاز به چکش‌کاری دارد؛ اما تا اینجا جشنواره می‌توانم بگویم یک فیلم به نسبت خوب دیده‌ام.



پیشمرگ

من درست به خاطر دارم فیلم استرداد را کجا و چه روزی با چه حالی دیدم. حتی درست در خاطرم هست کدام دوستم صندلی کنارم نشسته بود. فکر می‌کنم برای «پیشمرگ» هم همین اتفاق بیفتد. علی غفاری انصافاً در این حوزه صاحب‌سبک شده. نه حوزه شهید و شهادت که اتفاقاً در «تک‌تیرانداز» با یک تله‌فیلم متوسط مواجهیم؛ در حوزه بازگرداندن عزت به ملت ایران. «پیشمرگ» فیلم زنده‌ای است. بازی‌ها کمی بیرون زده و یک‌دست نیست؛ اما قصه جبرانش می‌کند. کاش عاشقانه‌های داستان کمی بیشتر بود و آن را در دیالوگ به خورد مخاطب نمی‌داد. نمی‌دانم؛ هدیه‌ای... نامه عاشقانه‌ای... دل‌تنگی‌ای... دلبری‌ای... چیزی که بفهمیم شهید عاشق زندگی است. همین‌قدر که عاشق شهادت است و روستا به روستا به دنبال آن می‌گردد، عاشق زندگی هم هست. از موسیقی کار نمی‌توانم بگذرم. انصافاً بهزاد عبدی خودش را در فیلم به رخ می‌کشد.

«پیشمرگ» از کارگردانی است که در فیلم قبلی خود، یعنی «تک‌تیرانداز»، با واکنش‌های منفی بسیاری روبه‌رو شده بود و حالا با چند پله ارتقا نسبت به کار قبلی خود، از حیث کارگردانی توانسته فیلم استاندارد بسازد؛ هرچند ما از هریک از فیلم‌های هم‌مضمونش در این سال‌های اخیر، یک ردپا در این فیلم می‌دیدیم و گاهی واقعا بین بعضی از صحنه‌ها با صحنه فیلمی که کارگردانی دیگر قبلاً ساخته بود، نمی‌توانستیم تمایزی قائل شویم. گویی فیلم از روی چند فیلم دیگر دیکته شده بود.

فیلمنامه و شخصیت‌پردازی‌های بسیار ضعیف فیلم باعث شده تا فیلم نتواند به فیلم خوبی تبدیل شود. از سوی دیگر، بازیگرهای فیلم بازی متوسط رو به پایینی را ارائه داده‌اند و نتوانستند حس فیلم را آن‌طور که باید، تکمیل کنند. در کل، باید بگویم فیلم به آنچه می‌خواسته، یعنی قهرمان‌سازی، دست نیافته و صرفاً فقط چند صحنه اکشن را تحویل مخاطب داده است که البته در ساخت همین اکشن‌ها نیز لنگ می‌زند.



مریم مدرس مطلق



زهراسعدی



علی معینی



محمد بزرگ



حانیه عباسی



علی شمس



متین عمیدی

پایان بندی خوب، منجی یک فیلم



متین عمیدی

فیلم سینمایی «بازی را بکش» یکی از فیلم‌های فوتبالی حاضر در چهل و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر است. فیلم با شروع خوبش مخاطب را به روند کلی فیلم امیدوار می‌سازد. فیلمنامه فیلم از قوت خوبی برخوردار است و استانداردهای فیلمنامه‌ای را به خوبی رعایت کرده. داستان فیلم در بستر فیلمنامه خوب درست پیش می‌رود و به آهستگی گره به گره روایت را تا سرمنزله مقصود می‌رساند. البته در برخی اوقات فیلم از ریتم اصلی و آن ریتمی که مناسب موضوعش است دور می‌شود؛ ولی به سرعت به همان ریتم اصلی بازمی‌گردد و این کمبود را جبران می‌کند.

کارگردانی فیلم اما چندان باقوت و منحصربه‌فرد انجام نشده است. این را به خوبی می‌توان از میزانشن‌های معمولی فیلم متوجه شد. در بحث انتخاب قاب‌ها اگر کارگردان تأمل بیشتری می‌کرد، می‌توانست فیلم را چشم‌نوازتر و مفیدتر تولید کند تا در بستر این داستان ملتهب، حس مخاطب نیز بیشتر درگیر شود.

کارگردان در هدایت بازیگر هم ضعف‌هایی دارد که برای مثال، روی بازی هدی زین‌العابدین تأثیر بسزایی گذاشته و زین‌العابدین آن‌گونه که باید، در فیلم ظاهر نشده است. بحث فیلم‌برداری فیلم یکی از مباحث مهم این فیلم است. فیلم باتوجه به اقلیم شمالی که در آن تولید شده است، می‌توانست قاب‌های منحصربه‌فرد و خاصی را به مخاطب ارائه دهد؛ همانند آن صحنه ساحلی یا آن فوتبال گلی که در فیلم موجود است. اما گاهی کارگردان اسیر مضمون اجتماعی فیلم شده و به همین دلیل، فیلم‌برداری نیز شبیه فیلم‌برداری یک فیلم اجتماعی درون تهران شده است. این امر متأسفانه یکدستی تصاویر فیلم را دچار نقص کرده است. همچنین استفاده از تکنیک‌های فیلم‌برداری در این فیلم به خوبی انجام نشده است و دقیقاً در آن لحظاتی که انتظار یک تکنیک خاص را داریم، دوربین بی‌توجه به این امر کار خودش را می‌کند. فیلم از بازیگران خوبی چون محسن کیایی، هدی زین‌العابدین و محمد بحرانی سود می‌برد. محسن کیایی در نقش خود تا حد قابل قبولی موفق شده است. زین‌العابدین اما آن زین‌العابدین همیشگی نیست و انگار محدود شده است تا اکت‌هایش را کنترل کند و فرازوفرواد بازی خود را که همیشه به خاطرش تحسین شده است، به نمایش نگذارد. محمد بحرانی در یک نقش جدی تا حدی خوب ظاهر شده. البته اکت‌های چهره‌اش همچنان جای کار دارد و نمی‌توان با اخم یا گریم پوشاندش و به میمیک یک نقش جدی نزدیکش کرد. طراحی صحنه فیلم یک از بزرگ‌ترین ضعف‌های فیلم است. همان‌طور که گفتیم، فیلم در یک لوکیشن شمالی تولید شده و این برگ برنده‌ای است برای طراح صحنه تا به خوبی عرض‌اندام کند و هنرش را به رخ بکشد. اما متأسفانه چنین چیزی نمی‌بینم. صحنه دادسرا واقعاً خالی از طراحی صحنه است.

کارگردان نیز گویی به همین اتاق با درهای شیشه‌ای فلزی بسنده کرده و تصور کرده که حس مخاطب را می‌تواند با همین حداقل برانگیزد. یا در صحنه‌هایی مانند خانه، بهترین فرصت در اختیار طراح صحنه بود تا فیلم را به یک فیلم درخشان بدل نماید؛ اما این چنین نشده است. صحنه‌های خانه را اگر به یک فیلم تولیدشده در تهران تدوین بزنیم، هیچ‌کس متوجه نمی‌شود این صحنه‌ها در شمال تولید شده است. البته منظور این نیست که باید از کلیشه‌های مرسوم برای صحنه‌های فیلم‌های شمالی استفاده کرد، منتها نباید به نحوی عمل کنیم که اصالت لوکیشن را از دست بدهیم. پایان‌بندی فیلم درخشان است. در سینما همیشه بحث پایان‌بندی فیلم بسیار پرچالش بوده است؛ مخصوصاً مابین تهیه‌کننده و کارگردان اثر؛ چرا که سرنوشت زحمت همه عوامل فیلم و همه مراحل فیلم از پیش‌تولید تا پس‌تولید به همین پایان‌بندی فیلم گره خورده است. در بسیاری از فیلم‌های معروف سینما پایان‌بندی فیلم به علت احساس خطر از مورد استقبال قرار نگرفتن فیلم در گیشه، تغییر کرده و اصالت را از دست داده است؛ اما

در فیلم «بازی را بکش» کارگردان و تهیه‌کننده فیلم با شجاعت پایان‌بندی‌ای را برای فیلم برگزیده‌اند که از لحاظ فنی و سینمایی دقیق و عالی است؛ نه پایان‌بندی که مؤلفه‌های فرعی دیگر در آن نقش دارد. فیلم در پایان‌بندی آرام‌آرام به سمت اوج می‌رود و در پلان آخر شاهکاری را رقم می‌زد که جز تحسین کارگردان و تهیه‌کننده کار دیگری نمی‌توان کرد. این برگرفته از آن است که فیلمساز این اثر، سینما را به خوبی می‌شناسد. البته نقش مثبت

فیلمنامه‌نویس را هم نباید نادیده گرفت که می‌داند این همه بذری را که کاشته و نگهداری کرده، چه موقع و چگونه باید برداشت شود که بیشترین محصول را دریافت کند. در کل، «بازی را بکش» یک درام اجتماعی متفاوت و خوب در این چند سال اخیر است که با وجود برخی ضعف‌ها و ایرادات می‌توان آن را یک فیلم درست و ازآب‌درآمده دانست که هم مخاطب و هم منتقد را راضی نگه می‌دارد.





علیرضا وثیق



حانیه عباسی

کشته مرده فوتبال

موتور جشنواره فجر اصفهان همانند تهران با فیلم دوست داشتنی و محترم «بچه مردم» شروع شد و تازه بعد از این فیلم سینمایی می شد اتمسفر وجود جشنواره را در میان اهالی و مخاطبان سینما حس کرد. فیلم سینمایی «بازی را بکش» را به همراه «بچه مردم» می توان یکی از فیلم هایی شایان اعتنای چهل و سومین دوره جشنواره فیلم فجر دانست؛ فیلمی که مخاطب با دیدن آن اگر نگوییم احساس رضایت، احساس نارضایتی نیز از تماشای این فیلم نخواهد داشت.

یکی از چالش های جدی سینما و تلویزیون و سریال های نمایش خانگی را می شود فقر وجودی آثاری با فیلمنامه منسجم و همچنین فقدان هویت بومی و ملی در آن ها دانست. «بازی را بکش» یکی از معدود آثار سینمایی است که در آن می توان هم فیلمنامه ای نسبتاً خوب دید و هم جغرافیایی دارد که کاملاً مربوط به فوتبال ایران و مسائل موجود در فوتبال کشورمان است. در سال های اخیر، به دلیل لوکیشن های بکر و جذاب شمال، بسیاری از فیلمسازان ایرانی این منطقه را محلی برای ساخت اثر خود انتخاب کرده اند؛ اما اگر بخواهیم بگوییم داستان کدام یک از فیلم های تولید شده با موقعیت و جغرافیای شمال همخوانی دارد، احتمالاً انتخاب های محدودی خواهیم داشت؛ اما با قاطعیت می توان گفت انتخاب موقعیت جغرافیایی شمال کشور هویت اصلی فیلم «بازی را بکش» است؛ چرا که شمال ایران و استان گیلان یکی از معادن پرورش استعداد های فوتبالی است و هم اکنون بسیاری از فوتبالیست های مطرح ایرانی پرورش یافته اقلیم شمال، به ویژه گیلان و مازندران هستند. البته باید پذیرفت مخاطبان غیرفوتبالی که به تماشای این فیلم می نشینند، تا بفهمند ماجرای فیلم از چه قرار است، پانزده تا بیست دقیقه اول فیلم را از دست خواهند داد و این را

می توان یکی از مشکلات فیلمنامه اثر جدید محمدابراهیم عزیزی دانست.

هر چه فیلمنامه و موضوع فیلم را سرپا نگه داشته است، اما در کارگردانی، تصویربرداری، تدوین و حتی بازی بازیگران شگفتانه خاصی را شاهد نیستیم که بگوییم توانسته اند ردپای بخصوصی در اثر برجای گذارند. گروه فیلمبرداری با موضوع فیلم و موقعیت جغرافیایی خاصی که داستان در آن شکل می گیرد، امکان خلق صحنه های بی نظیری را داشته اند که از آن غفلت کرده اند و همین موضوع می تواند عاملی برای ماندگار نشدن این فیلم در خاطر سینمادوستان شود. با آنکه نقش هرکدام از بازیگران قابلیت تبدیل به یک کاراکتر خاص را دارد، متأسفانه کاراکتر خاصی در طول اثر شکل نمی گیرد.

در کل «بازی را بکش» را می توان یکی از آثار متوسط جشنواره دانست که همانند فیلم سینمایی «چشم بادومی» سعی کرده با انتخاب موضوع روز جامعه اثر به روزی تولید کند که البته همانند «چشم بادومی» در پرداخت ایده توفیق چندانی ندارد.

روایت جادویی از فوتبال و رازهای پنهان

به نمایش درآمده است و گسترش فساد تا جزئی ترین قسمت ها دیده می شود. موسی که با حقیقت روبه رو شده، سعی در افشای آن دارد. نمونه های این کاراکترها را در فیلم ها دیده ایم: احمد (نویید محمدزاده) در فیلم «ناهید» که هوادار انزلی بود و قهرمان فیلم «تومان» که درگیر شرط بندی در فوتبال بود. می توان گفت عزیزی به سراغ موضوع تازه ای نرفته و حتی اگر کسی تماشاگر فوتبال نباشد، کم و بیش از فساد موجود در آن خبر دارد. عزیزی خیلی ساده با موضوع مواجه شده و اطلاعات اضافه تری به مخاطب نمی دهد. همه چیز تقریباً از ابتدا قابل پیش بینی بود و تقریباً داستان هم طبق همان پیش می رود. پس از اعتراف مونا در ماشین، تعلیق و هیجان خاصی تا پایان قصه وجود ندارد و دست کارگردان برای مخاطب رو شده است.

«بازی را بکش» شسته و رفته و تمیز کارگردانی شده و با اینکه فیلم، اولین تجربه عزیزی در فیلم

دو جور می توان سراغش رفت؛ یکی به لحاظ نگاه رئالیستی به موضوعی اجتماعی و یکی به لحاظ وجه دراماتیک. «بازی را بکش» محمدابراهیم عزیزی دست روی فوتبال به عنوان یکی از محبوب ترین ورزش ها و حواشی آن گذاشته و به مسئله فساد در فوتبال می پردازد. هرازچندگاهی شنیده هایی مبنی بر فساد در یکی از دستگاه های اداری و اقتصادی کشور شنیده می شود و البته که چیز عجیبی هم نیست. بانگاهی در اخبار و حواشی ورزشی، وجود فساد در دل فوتبال را نیز مشاهده کرد. فوتبال که یکی از ورزش های محبوب و دارای طرفداران بسیاری است نیز گرفتار چنین معضلی است. به راستی می توان گفت که دوام آوردن در چنین محیطی که پر از فساد و تبانی است، کاری بسی مشکل است. در واقع می توان به همان جمله اشاره کرد که هر جا پول هست، فساد هم هست و به علت پول زیادی که در این بازی مهیج ردوبدل می شود، وجود فساد در بدنه آن محتمل است و عزیزی به سراغ همین ایده رفته و فساد و تبانی در فوتبال را به تصویر کشیده است.

«بازی را بکش» در همان دقایق اول و بدون معطلی ضربه می زند و حادثه محرکه اتفاق می افتد. پس از آن با اکت ها و واکنش های موسی به عنوان برادر بزرگتر روبه روییم؛ برادری که در جهت احقاق خون ریخته شده برادرش برخاسته و برای رسیدن به مقصود به هر دستاویزی چنگ می زند. او که یک ورزشکار پیش کسوت و اخلاق مدار است، رفته رفته به فساد موجود در فوتبال در اطرافش پی می برد و دانه به دانه گره های موجود را باز می کند و با چهره واقعی اطرافیانش آشنا می شود. از همه مهم تر، رویارویی او با شرط بندی های برادرش است که با کنش های کیایی

بلند است و پیشینه او بیشتر به فیلم کوتاه باز می گردد، مشخص است درک درستی از کارگردانی و چیدن میزانشان دارد؛ مسئله ای که شاید تنها نقصان فیلم باشد؛ تخت بودن و یکنواختی فرم فیلم و فقدان شور و هیجان در قصه، فیلمنامه، روایت و کارگردانی است. پیامش را به صورت گل درشت در اواخر داستان به طور صریح و رسا به مخاطب می دهد؛ فوتبال کشیفی که حتی لجن مال شدن در گل ولای شالیزارهای گیلان به آن ترجیح دارد.

یکی از بازی های خوب محسن کیایی را در این فیلم می بینیم. جنه ظاهری او با یک ورزشکار همخوانی دارد و گرم و لهجه با اکت ها و عملکردش سینک شده است؛ اما از هدی زین العابدین توقع بیشتری در بازی داشتیم و بازی آن چنانی از خود نشان نمی دهد. پوریا رحیمی سام نیز جز برای پوشاندن صحنه ها و نشان دادن هم تیمی مسعود، کارکرد دیگری ندارد. گویی تنها بازیگر و هدف کارگردان محسن کیایی بوده و سایرین برای خالی نبودن کادربندی ها در فیلم حضور دارند.

دوربین حسن جلیلی قاب های زیبایی را به نمایش می گذارد. موسیقی پیام آزادی به خوبی روی کار نشسته و تدوین در جهت مقصود فیلم به کار رفته است.

«خدای جنگ» مقهور عزم انسان‌های راسخ



علی معینی

فیلم با تخصیص ندادن اسم شهید به کارش عملاً کاری کم سابقه و اخلاقی در سینما کرده. اینکه فیلمساز از قهرمان‌های دوران انقلاب ایران صرفاً الهام می‌گیرد، یعنی نمی‌خواهد سر ظرفیت‌های فرهنگی این کشور قمار کند. الی‌ماشاءالله فیلمسازهای ریز و درشتی می‌بینیم که با ادعاهایی، سراغ شخصیت‌های مهم می‌روند و فاصله وسیعشان با تکنیک و سینما را می‌خواهند با این شخصیت‌ها پر کنند و آسیبی که به این عزیزان و فرهنگ جامعه می‌زنند، کم از خیانت نمی‌تواند باشد. شکر خدا این کارگردان اندازه خودش را دانسته و در این اثر سعی نکرده به سمت تصویری کردن شخص شهید طهرانی مقدم برود؛ بلکه به الهامی آزاد از او بسنده کرده تا واقعیت دست و پایش را به روی فیلمی جذاب نبندد و اثری دلپسند برای مخاطب بسازد. اما این فیلم، یکی از درست‌ترین فیلم‌های سال‌های اخیر راجع به روایت پیشرفت، روایت مقاومت، روایت عزت و روایت موشکی ایران است. من توانستم این فیلم را در سانس غیرهنرمندان ببینم و بعضی از جاها توجهم را به حضار و مخاطبان هدایت می‌کردم و می‌دیدم عموماً تمرکز زیادی به فیلم دارند. این یعنی فیلم درگیرشان کرده بود و در پایان فیلم هم که اتفاقی قهرمانانه رقم می‌خورد، صدای تشویق حضاران بسیار برایم خوشایند و گوارا بود. اینکه یک فیلم غیرکمدی در این زمانه بتواند تشویق مردم را به همراه داشته باشد، به این معنا می‌تواند باشد که گیشه خوبی را همراه خواهد داشت و از آن مهم‌تر نتوانسته بر مرز نازک باید و شاید‌های ذهنی و پیش‌فرضی مخاطب ایرانی، حد تعادل را نگه دارد؛ آن هم در این چنین موضوع سخت و شعاری و دشواری، فیلمی که به راحتی می‌تواند شعاری و گل‌درشت باشد؛ ولی نه فیلمنامه و نه حتی هیچ دیالوگی این چنین از دهان شخصیت‌ها بیرون نمی‌آید.

احسان ثقفی، نویسنده این اثر، به خوبی شخصیت قهرمان را می‌سازد؛ شخصیتی که عادی است و خود درد بزرگی را به همراه دارد. شخصیتی که می‌تواند انگیزه شخصی‌اش انتقام باشد؛ اما اصلاً به این موضوع فکر نمی‌کند. شخصیتی که برای رسیدن به مطلوب ذهنی و باوری‌اش که برگرفته از جهان بینی جدی‌اش است،

از مهم‌ترین و عزیزترین حاصل زندگی‌اش هم می‌گذرد، به نفع توانمندسازی کشورش. فیلمنامه چفت‌وبست روایی خوبی دارد و مخاطب را گیر پرسش‌های اضافه و بیهوده نمی‌اندازد و راحت قصه‌اش را تعریف می‌کند. شخصیت داستانی ما از چند زاویه و سطح با نیروهای مخالف مواجه شده: در زندگی شخصی‌اش، در زندگی کاری‌اش، در جبر جغرافیایی‌اش. همه با تمام بزرگی که دارند، مقهور عزم راسخ شخصیت می‌شوند و قهرمان بر آن‌ها فائق می‌آید. این یعنی ما با یک فیلم قهرمان پرور استاندارد مواجه هستیم.

البته شاید بشود گفت یک‌سوم ابتدایی کمی زیاد باشد و در جاهایی زیاده دارد؛ مثلاً قسمت سرقت، زمان و کارگردانی مفصلی را خرج خود کرده که واقعا انقدر نیاز نبوده، یا جاهایی می‌توانست تکیه و تمرکز درام بر جاهای دیگر بیشتر و بر جاهایی دیگر کمتر باشد که امیدوارم بعد از جشنواره این اتفاقات بیفتد و با اصلاحاتی، درامی پیراسته‌تر را به مخاطب عرضه کند. بازی سهیلی اما برایم انقدر گوارا نبود با اینکه بازی استاندارد دارد. نویسنده و کارگردان این فیلم به خوبی به زندگی شخصی کاراکتر وارد می‌شوند و سفر قهرمان را برای ما نشان می‌دهند. کارگردانی حسین دارابی از

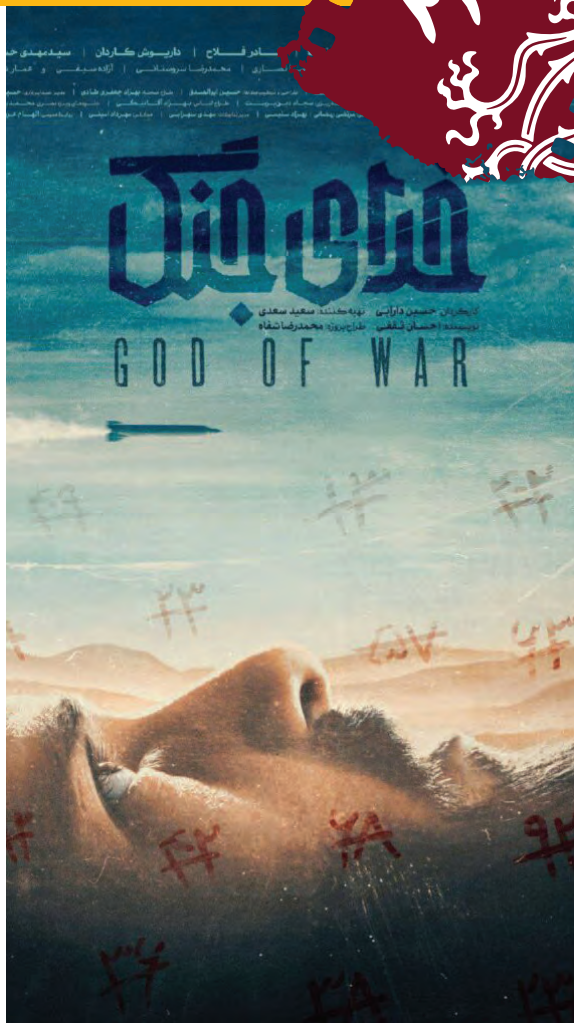
بندگی موشک

مشکل فیلم «خدای جنگ» فقط بد بودنش نیست؛ توهین‌آمیز بودن آن است. کارگردانی، مرعوب تکنیک‌زدگی است و به جای اینکه روایت داستانی را بهتر برای مخاطب به تصویر بکشد، با حرکات ناگهانی دوربین، تدوین بد و جلوه‌های ویژه مصنوعی مخاطب را به بیرون از فیلم پرتاب می‌کند. نورپردازی و تصویربرداری با اینکه از نظر تکنیکی قابل قبول است، مربوط به این فیلم و زمان داستان نیست. موسیقی به شدت اگزجره است و به حدی مخاطب را آزار داده که ترجیح می‌دهد فیلم را صامت تماشا کند و در نهایت، بازی بسیار بد سهیلی در فیلم، تلاش کارگردان را در جهت آزار مخاطب برای تماشای فیلم تکمیل می‌کند. اما ای کاش نقد فیلم در همین جا تمام می‌شد.

در ابتدای فیلم ما با شخصیت اصلی داستان با نام «ابراهیم» مواجه می‌شویم و گمان می‌کنیم که فیلم از زاویه دید یکی از دوستان نزدیک طهرانی مقدم روایت می‌شود؛ اما پس از گذشت دقایقی مطمئن می‌شویم که ابراهیم همان طهرانی مقدم است. شخصیت تمام تیم یگان موشکی سپاه تغییر کرده است؛ ولی مابقی اسامی و روایت‌ها طبق واقعیت انتخاب



محمد مهدی رضایی



فیلم قبلی‌اش، «هناس»، بیش از تصور رشد کرده و بلوغ و رشد را در این کارگردان می‌شود دید. شخصاً جایی از فیلم حس می‌کردم شاید بشود این کارگردان را ادامه‌دهنده راه حاتمی‌کیا خواند، اگر با همین روند رشد و پیشروی کند. نمی‌دانم. امیدوارم این چنین پیش رود. جزو معدود دفعاتی است که می‌خواهم از سازمان اوج بابت ساخت چنین فیلمی تقدیر کنم. بیش باد فیلم‌هایی با این روال که هم برای مخاطب جذاب باشد و هم حرف راهبردی و معنایی خودش را منتقل کند.

جنگی، شخصیت اصلی داستان حتی پدری‌اش را معامله می‌کند تا پروژه شکست نخورد.

ابراهیم در نهایت گرچه رقیبانش را شکست می‌دهد، مغلوب نهایی خود اوست. ابراهیم نه همسر است، نه پدر و نه حتی یک رزمنده مسلمان ایرانی. در دیالوگی مستشار لیبیایی می‌گوید: «من فکر می‌کردم پرسیدن بت‌هایی که انسان با دست خودش ساخته احمقانه است، تا وقتی که موشک را دیدم و وقتی موشک پرتاب می‌شود، همه سر تعظیم فرود می‌آورند.»

ما انتظار مقابله ابراهیم با این عقیده را داریم؛ اما ابراهیم با این عقیده همراه می‌شود. در انتهای فیلم، ابراهیم در برابر موشک عمودی که آماده پرتاب است، داستان را بالا می‌آورد و با موسیقی شبیه به معابد بت‌پرستی آن را می‌پرسند. ابراهیم ابژه موشک می‌شود و حتی مثل اعتقادات مستشار لیبیایی برای پروژه موشکی قربانی می‌دهد و پسرش را به پدر بزرگ در برابر قطعه‌ای می‌فروشد. کجای این ماجرا شبیه به مردان آسمانی دفاع هشت‌ساله است که در خانواده‌هایشان خاکی‌تر از همیشه بودند؟ فیلم علیه دفاع مقدس و فرماندهان آن است و به هیچ چیز رحم نمی‌کند؛ نه پدر بزرگ؛ نه شهید و نه حتی به عشق بی‌مایه‌ای که ابتدای فیلم ساخته است.

فیلمساز در فیلم قبلی هم نشان داده است که اگر بلد نیست لحظه پایانی عمر یک انسان را نشان بدهد، از پس زجر کش کردن زنان خوب برمی‌آید.

شده‌اند. سؤال اساسی اینجاست که چرا باید شخصیت طهرانی مقدم و دوستانش حذف شود و ابراهیم به جای آن قرار گیرد؟ در واقع این نفی طهرانی مقدم برای فرار از پرداختن به طهرانی مقدم است. یعنی کارگردان یا نمی‌تواند، یا می‌ترسد به او نزدیک شود و این تصمیم فاجعه را برای روایت داستان پیش می‌آورد. آیا این تغییر اسامی و تغییر اتفاقات داستانی از بار سنگین نام‌ها و وقایع دهه شصت می‌کاهد؟ یا فقط دست فیلم را برای هتک حرمت بازتر می‌کند؟

بیا یک بار دیگر به ابراهیم، خانواده و داستان‌ش نگاه کنیم. پدری که درگیر ساخت یک سلاح است و کم‌وبیش ما را به دنیای جنگ سرد متصل می‌کند، در کارش ناموفق است. فرماندهان به کارش اعتماد ندارند و حتی خانواده‌اش چندان که باید، از کار او حمایت نمی‌کنند. حالا و در حد فاصل سه چهار روز تا فروپاشی پروژه

«خدای جنگ»

پازل هنرمندانه حسین دارابی برای ارتقای غرور ایرانی

دیگر نام یک بازی اکشن نیست!



جواد جلوانی



حضور ساعد سهیلی در شروع فیلم به عنوان شخصیت اول و قهرمان داستان، ابتدا توی ذوق می‌زند. ما قرار بود حسن طهرانی مقدم را در این فیلم ببینیم؛ اما در عوض، فیلم «گشت ارشاد» او را با شلواری آمریکایی به یاد می‌آوریم! هرچند پس از چند دقیقه این مسئله برای ما عادی می‌شود. سهیلی در بازی خوب فرو رفته؛ اما شخصیت او فارغ از عرفان و چرخه رشد یک سردار اسطوره‌ای جنگ است. در عوض، سایر بازیگران هم تا آنجا که فیلمنامه به آن‌ها اجازه داده، خوب ظاهر شده‌اند و حضور داریوش کاردان در فیلم هم ما را به وجد می‌آورد.

در نیمه دوم فیلم، هیجان افت می‌کند. دارابی درگیر موش‌و‌گره بازی با لیبیایی‌ها شده که کسل‌کننده است و معلوم نیست چقدر مستند و واقعی است؛ هرچند تیتراژ فیلم با تعبیر «برداشت آزاد»، ذهنیت مخاطب را برای مواجهه با یک واقعیت تاریخی در هم می‌شکند. روابط علی و معلولی روند داستان گاه زیر سؤال می‌رود و مسائل به صورت شخصی و غیرسیاستی پیش می‌رود.

سوپرایز اصفهانی!

فیلم برای اصفهانی‌ها هم این یک سوپرایز دارد! یک بازیگر با لهجه شیرین اصفهانی ادای دین به حضور فعال و پرتعداد شیرمردان اصفهانی در دفاع مقدس است. البته دارابی این هنر را دارد که با استفاده از لهجه‌هایی مانند یزدی و اصفهانی، به آثار خود نمک بدهد.

اسطوره یا واقعیت؟

«خدای جنگ» چه در نسخه بازی رایانه‌ای و چه در فیلم سینمایی‌ها، اشاره به خدایان یونانی و فرزند زئوس دارد.

البته این خدای اسطوره‌ای به نیایش و قربانی مخصوص خود نیاز دارد؛ هرچند در فیلم دارابی هم، زاویه دوربین، آواهای حماسی مبهم شبه یونانی و جلوه‌های ویژه این نیایش را در مقابل خدای جنگ القا می‌کند! اما سینمایی «خدای جنگ» اسطوره نیست؛ بلکه داستانی از انسانیت، شجاعت و مقاومت در برابر دشمنان و همچنین بازتاب‌دهنده توانایی ایران در تولید علم بومی و فناوری‌های نظامی در دوران جنگ تحمیلی و پس از آن است.

کنند؟ تلاش‌های شبانه‌روزی و آزمون و خطا شروع می‌شود. فشار روانی زیادی روی این تیم است و هنوز شاخه‌ای از فرماندهان سپاه به آن‌ها اعتماد ندارد. به هر حال، این مسیری است که بدون اعتقاد به علت تأیید که همان خداوند باری تعالی است (به قول دیالوگ فیلم: اوس کریم) امکان‌پذیر نیست.

ماجرای عجیب دارابی‌ها!

با نام حسین دارابی از آثار کوتاه‌ش در جشنواره فیلم عمار آشنا شدیم. نام او در کنار اسم محمدرضا شفا (در مقام تهیه‌کننده) در آثاری مانند «جیب کت»، «غلمک»، «قابلمه»، «آلبالو خشک»، «قفل فرمان»، «دایو»، «کرایه‌ها آماده» و... می‌درخشید؛ آثاری که همگی اثرگذار، کم هزینه، با درون‌مایه طنز و خاطره‌انگیز هستند. حسین دارابی سوزه‌هایش را با وسواس انتخاب می‌کند و به وضوح در حال تکمیل پازلی است که به ارتقای غرور ایرانی، عرق ملی و افتخار منتهی شود.

نگاهی به فرم و فیلمنامه

انتخاب لوکیشن، طراحی دکور، قاب‌بندی، نورپردازی‌ها و کنتراست در فیلم عالی است و تصویری کارت‌پستالی خلق کرده است. موسیقی روی کار نشسته، درام و تعلیق به خوبی شکل گرفته و برای جزئیات فنی نظامی و تدوین هم زحمت کشیده شده است.

«گاد آف وار» یا خدای جنگ، تا دیروز عنوان یک بازی اکشن ماجراجویی و کاملاً خشن و الحادی بود که خانواده‌ها را با نوجوانانش به چالش می‌کشید. اما امروز سخن از سومین اثر بلند حسین دارابی (پس از «مصلحت» و «هناس») است که توانسته به خوبی مقطعی از تاریخ حساس کشورمان را در جنگ تحمیلی با عراق روایت کند.

درحالی‌که صدام بعثی موشک‌باران شهرهای ایران و قتل عام روزمره زنان و کودکان و غیرنظامیان را در پیش گرفته است، ما حتی در دریافت سیم خاردار هم تحریم هستیم و حالا توانسته‌ایم به زحمت و مخفیانه، چند فروند موشک را از معمر قذافی بخریم که سودای رقابت با صدام و سروری بر جهان عرب را دارد. با فیلمی طرف هستیم که به وضوح، نفس تماشاجیان را در سینه حبس کرده و سکوت در سالن سینما حکمفرماست! گره‌افکنی داستان با مخفی‌کاری و کارشکنی تیم لیبیایی شروع می‌شود که برای شلیک موشک‌ها به ایران آمده‌اند، اما به تیم ایرانی حتی اجازه تماشای نحوه پرتاب را نمی‌دهند و به ظاهر، گراهای صادرشده از فرماندهی ایران را به اختیار خود تغییر می‌دهند. حال تیم ایرانی باید به خودباوری و خوداتکایی برسد و همه تخم مرغ‌های خود را در سبد نیروهای لیبیایی نچیند. البته مسیر سخت و پراسترسی در انتظار آن‌هاست.

سینمای دفاع مقدس و نه جنگ!

متأسفانه در سال‌های اخیر، سینمای دفاع مقدس ما تبدیل به سینمای جنگ شده است؛ از «شیار ۱۴۳» گرفته تا «تنگه ابوقریب» و حتی «ایستاده در غبار»؛ اما «خدای جنگ» دارابی واقعا سینمای دفاع مقدس و مقاومت است.

در این فیلم شخصیتی فرضی به نام «ابراهیم» که جای شهید حسن طهرانی مقدم را گرفته است، فرمانده یگان تازه‌تأسیس موشکی ایران است؛ اما او خود را سرباز خمینی می‌داند و با سرهنگ لیبیایی شاخ‌به‌شاخ می‌شود. او می‌گوید ما برای لیبی نمی‌جنگیم که شما هرکار خواستید بکنید! تیم لیبیایی به صورت دیپلماتیک قهر می‌کند و از کرمانشاه به تهران بازمی‌گردد. در این بین البته خرابکاری هم می‌کنند و قطعاتی از موشک‌های ایران را به سرقت می‌برند.

آیا متخصصان و نیروهای ایرانی می‌توانند خود به طور مستقل موشک شلیک



فیلم خوب، قربانی پایان بندی بد



فیلم سینمایی «شمال از جنوب غربی» به کارگردانی حمید زرگرنژاد و تهیه‌کنندگی مهدی مددکار است. این فیلم داستانی ملتهد را در جنگل‌های سرسبز شمال دنبال می‌کند؛ داستانی درباره یک عملیات سازماندهی شده و وسیع که التهاب فیلم را دوجندان می‌کند. فیلمنامه قوت و انسجام قابل قبولی دارد. فیلم آنچنان که باید، خوب شروع نمی‌شود؛ اما رفته رفته انجسام خود را پیدا می‌کند و روند روبه جلویی را طی می‌کند. فیلمنامه در خلق خرده‌پیرنگ‌ها کمی لنگ می‌زند و نمی‌تواند آن‌ها را کامل و استاندارد خلق و به پیرنگ اصلی مربوط کند. در صحنه‌های



متین عمیدی

مخاطب زیبا و البته هماهنگ با درام جلوه دهند. سختی طراحی صحنه در صحنه‌های اکشن و مخصوصا جنگلی بر کسی پوشیده نیست و به همین دلیل می‌توان طراحی صحنه فیلم را واقعا خوب و درست دانست. یکی از بخش‌های مهم نقد این فیلم مربوط به بازیگری فیلم است. بازی‌ها عالی است و همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مرهون کارگردان و بازیگردانی اوست. مصطفی زمانی بهترین بازی خود را بعد از «عطرآلود» رقم زده و با این نقش‌آفرینی فاصله خود تا کسب سیمرغ را به یک قدم رسانده است. اکت‌های چهره، دیالوگ‌گویی و بازی اکشن او حقیقتا مخاطب را به تحسین وامی‌دارد؛ اما کار به اینجا ختم نمی‌شود. امیرآقای نیز مانند همیشه خوش درخشیده و فیلم را با حضورش جلا بخشیده است. علی دهکردی آن قدر خوب بازی کرده که اغلب مخاطبان متوجه نشده‌اند که نقش (دایی) را در فیلم اوبازی کرده است. در اولین پلانی که از او می‌بینیم، شگفت‌زده می‌شویم و با جرئت می‌گوییم این بهترین بازی دهکردی تا به امروز است. مهدی زمین‌پرداز نیز متفاوت با نقش‌های خود ظاهر شده و ثابت کرده که اگر جلوی دوربین کارگردانی توانمند برود، می‌تواند به یک بازیگر درجه یک تبدیل شود و نقش‌های اصلی را از آن خود کند. دیگر بازیگران نیز همانند هومن حاجی‌عبداللهی، سیامک صفری، بهناز جعفری، مهدی احمدی و امیررضا دلآوری هم بسیار درست و دقیق بازی کرده و فیلم را از حیث بازیگری یک‌دست کرده‌اند.

فیلمبرداری بسیار خوب و درست و دقیق است و نه تنها فیلم را یک سرگردن از فیلم‌های هم‌مضمونش بالاتر برده، بلکه قاب‌هایی نوآورانه و بدیع را در صحنه‌های اکشن سینمای ایران پدید آورده است. استفاده درست و بجا از تکنیک‌ها و قاب‌های متناسب با جریان درام باعث شده که فیلم‌بردار این فیلم نیز تا یک‌قدمی سیمرغ جلو بیاید.

در کل، فیلم «شمال از جنوب غربی» فیلمی متفاوت و مدعی است که البته به دلیل پایان‌بندی ضعیف و حتی نادرست، آنچنان که باید نمی‌توان آن را عالی دانست. اگر پایان‌بندی فیلم همپای جریان کلی فیلم جلو می‌رفت و آنچه را که درست است و مخاطب انتظار دارد ارائه می‌داد، می‌توانستیم این فیلم را بهترین فیلم جشنواره امسال و حتی بهترین فیلم یک دهه اخیر سینمای ایران معرفی کنیم؛ اما این پایان‌بندی ضعیف و غیراصولی باعث شده که فیلم بسیاری از مزیت‌های خود را در نهایت از دست بدهد و به یک فیلم خوب تبدیل شود، نه یک فیلم عالی.

اکشن فیلم نیز درام آنچنان که باید پیش نمی‌رود و همین باعث شده تا برخی این فیلم را فقط تجلی صحنه‌ها و سکانس‌های اکشن بدانند که البته به عقیده من بی‌انصافی است و نمی‌توان درباره این فیلم چنین گفت. در کل، فیلمنامه نمره قابل قبولی کسب می‌کند؛ اما افسوس که در پایان‌بندی فیلم اتفاقی رقم می‌خورد که همان باعث می‌شود تا فیلمنامه نمره عالی نگردد. پایان‌بندی دقیقا برخلاف جریان فیلم و دقیقا برخلاف مقدمه‌چینی‌هایی است که برای پایان‌بندی صورت گرفته است. اگر پایان‌بندی فیلم درست شکل می‌گرفت، این فیلم را به یکی از بهترین فیلم‌های چند سال اخیر تبدیل می‌کرد.

کارگردانی «شمال از جنوب غربی» یکی از بهترین کارگردانی‌های جشنواره امسال به شمار می‌آید. التهاب درون فیلم، هم آن قدر خوب و بجاست و هم کارگردان را دچار توهم نکرده و گویی کارگردان با آرامش خاصی و از دور مانند یک فیلمساز حرفه‌ای، فیلم را کارگردانی کرده است. صحنه‌های اکشن فیلم را که اکثرا در جنگل فیلمبرداری شده، می‌توان از سطح سینمای ایران بالاتر دانست. کارگردان دقیق می‌داند چه می‌خواهد و البته می‌داند چشمان مخاطب نیز چه نیازی دارد و پلان به پلان همان را به مخاطب نشان می‌دهد. البته همان‌طور که گفته شد، در صحنه‌های اکشن کمی درام از کار می‌افتد و درست و دقیق پیش نمی‌رود؛ ولی آن قدر این صحنه‌ها خوب‌اند که خللی در فیلم برای مخاطب پیش نمی‌آورد و فیلم در نهایت به ریل درام برمی‌گردد. از دیگر قوت‌های کارگردانی فیلم بازیگردانی است. کارگردان بازیگرها را تا نهایت پتانسیل خود بالا آورده و این حقیقتا جای تحسین و تمجید دارد.

طراحی صحنه فیلم همانند و همپای کارگردانی فیلم است. تمام صحنه‌ها چشم‌نواز و یک‌دست با صحنه‌های دیگرند و به‌خوبی توانسته‌اند فیلم را در چشم



قابی کوچک برای قهرمانی بزرگ

فیلم «اسفند» یکی از دو اثری است که امسال در جشنواره فجر به معرفی شهید «علی هاشمی» می‌پردازد؛ شهیدی که نامش چندان میان مردم شناخته شده نیست و به نقش او در دفاع مقدس کمتر توجه شده است. «اسفند» به کارگردانی دانش اقباشاوی و «اشک هور» به کارگردانی مهدی جعفری، دو فیلمی هستند که در تلاش‌اند تا این فرمانده را به تماشاگران معرفی کنند. از یک سو، علی هاشمی

برای مردم، البته نه برای علاقه‌مندان جدی به تاریخ دفاع مقدس، چهره‌ای ناشناخت است و از سوی دیگر، نقشی کلیدی در طراحی و اجرای عملیات بدر و خیبر داشته است. همین ویژگی‌ها باعث می‌شود که سوژه فیلم، تا حد

زیادی دست‌نخورده و بکر باشد. داستان فیلم با نمایش نگرانی‌های علی هاشمی آغاز می‌شود. او به دنبال راهی برای اجرای عملیات در هور است؛ منطقه‌ای که جنگ در آن ویژگی‌های خاص خود را دارد. در این میان، تنها فرماندهان ارشد سپاه از اقدامات او اطلاع دارند؛ اما برای سایرین، هاشمی به شخصیتی رازآلود تبدیل شده است و حتی برخی به او مشکوک می‌شوند. این شک و تردید تا لحظه آغاز عملیات ادامه دارد و فضایی را می‌سازد که می‌توانست زمینه‌ای برای تعلیق و کشش دراماتیک باشد؛ اما فیلم در نهایت از ظرفیت این بخش به خوبی استفاده نمی‌کند.

با این حال، مشکل اصلی فیلم این است که تقریباً تمام روایت خود را به عملیات محدود کرده و ابعاد دیگر زندگی و شخصیت علی هاشمی را تا حد زیادی کم‌رنگ ساخته است. فیلم می‌توانست به گذشته او، تصمیمات استراتژیکش، روابطش با خانواده و حتی فشارهای روحی و روانی‌ای که متحمل می‌شد، بیشتر بپردازد، کشمکش‌های درونی و بیرونی او را پررنگ‌تر جلوه دهد و به درام فیلم قوت بخشد؛ اما در نهایت، تنها روی بخش نظامی و عملیاتی تمرکز کرده است. این انتخاب باعث شده که شخصیت‌پردازی هاشمی ناقص بماند و مخاطب نتواند پیوند عاطفی محکمی با او برقرار کند؛ درحالی‌که نمونه‌هایی مانند «موقعیت مهدی» نشان داده‌اند که تلفیق جنگ با وجوه انسانی و شخصی یک فرمانده چقدر می‌تواند اثرگذار باشد.

همچنین با اینکه تلاش فیلم تأکید روی ویژگی‌های مختلف شخصیتی هاشمی، به خصوص دلسوزی برای وطن و تلاش برای اتحاد میان مردم مختلف است، باز هم چون تنها در محیط جنگ و عملیات محصور شده، نتوانسته او را ماندگار کند. اگر فیلم قصد الگوسازی از علی هاشمی را داشته، این هدف بیشتر در حد شعار باقی مانده است و در عمل، رویکرد تازه‌ای درباره دفاع مقدس یا روایت جنگ ارائه نمی‌دهد. گاهی به نظر می‌رسد که فیلم برای همگام شدن با جریان‌های رایج در فضای مجازی، شعارهایی را در دیالوگ‌های شخصیت‌ها گنجانده است؛ درحالی‌که علی هاشمی در واقعیت، فردی فراتر از این شعارها بوده و نقشی بسیار مهم‌تر از آنچه فیلم نشان می‌دهد، در جنگ ایفا کرده است.

با این حال، فیلم کوشیده حتی در محدوده خودش تا جایی که می‌تواند در برخی سکانس‌ها فرهنگ بومی مردم جنوب را به تصویر بکشد. این بخش‌ها به خصوص برای مخاطبانی که با این فضا آشنا هستند، جذابیت خاصی ایجاد می‌کند. بازی رضا مسعودی خوب است و تلاش می‌کند که شخصیت علی هاشمی را باورپذیر جلوه دهد.

در نهایت، «اسفند» با وجود سوژه خوبی که در اختیار دارد، نمی‌تواند تأثیری عمیق بر مخاطب بگذارد. فیلم سعی دارد چهره‌ای تازه از دفاع مقدس ارائه دهد؛ اما در نهایت، در روایت داستان موفق نمی‌شود. برخی از ایده‌های آن خوب است؛ اما در اجرا دچار ضعف‌هایی شده که مانع از درخشش فیلم در میان آثار شاخص دفاع مقدس می‌شود.

خاتی برای خرس

توله روباه وجود ندارد و فیلم بر محور یک خرس پیش می‌رود و این نمونه‌ای از آشفتگی در این فیلم است. فیلم پر است از سؤال‌هایی که ایجاد می‌کند و بی‌پاسخ می‌گذارد. روابط در این فیلم سرد و بی‌روح است. کارکتر خاتی بیشتر از اینکه برای فرزندان خود مادری کند، برای حیوانات مادری می‌کند. این چه فضیلتی دارد، خدا می‌داند.

از ابتدای فیلم، حیوان‌های مختلفی جلوی دوربین می‌آیند؛ از بزغاله و گوسفند تا الاغ و سگ؛ اما در ادامه، تمرکز فیلم روی سه حیوان دیگر است؛ روباه و خرس و کلاغ. فیلمساز که شهوت ساختن فیلم «خاتی» در او فوران کرده، توجهی به خوشامد مخاطب بی‌اقبال نکرده است که لاقدر در لابه‌لای فیلم از حیوانات محبوب‌تر استفاده کند. ما در سینما در حال تماشای درامی شکل‌نگرفته بین خاتی و خرس بودیم و در لابه‌لای آن، خاتی کلاغی را نیز مداوا کرد. بازی سعید آقاخانی، آناهیتا افشار و فردید سجادی حسینی بهتر از دیگر بازیگران فیلم بود.

فیلم براساس یک ایده نجسب شکل گرفته و به قدری آشفتگی دارد که مخاطب از تماشایش خسته و کلافه می‌شود. آشفتگی این فیلم فقط معطوف فیلمنامه نیست و پوستر فیلم هم آلوده به این آشفتگی شده است. در پوستر فیلم، بازیگر نقش اصلی یک بچه روباه را به نحوی مادرانه به آغوش گرفته و طبیعت بکر محل فیلمبرداری نیز در زمینه این طرح به تصویر کشیده شده است. پوستر فیلم از نظر زیبایی‌شناسی و انتقال مفهوم به غیر از یک مورد موفق است. فیلم یک درام اجتماعی زیست‌محیطی است که پوستر در انتقال این موضوع موفق بوده؛ اما در فیلم، داستانی برای



مریم سادات موسوی



حسین پارساجو

فریم فیلم کارگردانی شده و فرم را کامل در اختیار محتوا قرار داده و محتوا در راستای فرم حرکت می‌کند. مهم‌تر از همه، نوع روایت کرمی است که با بیان مستندگونه‌ای گره می‌خورد و در فضای فانتزی-رنال همه احساسات را به میدان می‌کشد. نماد و تمثال داخل فیلم با کارکرد پیش‌برنده و ایهام‌زدایی و همچنین یادآوری ارزش‌ها حرکت می‌کند.

صحنه‌های دیدنی و طراحی صحنه به قدری حساب‌شده و درست پایه‌های فیلمنامه جلو می‌آید که لذت بصری دوچندانی به مخاطب هدیه می‌دهد. صداگذاری و موسیقی فیلم از دیگر ویژگی‌های مثبت است؛ اما تنها نقد را شاید به جلوه‌های بصری پایان می‌شود وارد کرد که کمی از درجه حرفه‌ای بودن آن کم می‌کند. درباره محتوا نیز جدای از تغییر نگاه و وادار به تفکری جدید و باز کردن یک فایل بزرگ قابل تامل از کودکان بهزیستی و بی‌سرپرست سرزمین ایران، مهم‌ترین پیام فیلم «رها کردن اتفاقی است که شبانه‌روز در پی اتفاق افتادنش هستیم و نمی‌افتد»؛ گویی در اینکه آنچه برای تو و در انتظار توست، کافی است که به تقدیر مهلت دهی. ضمن اینکه راه حل «در لحظه زندگی کردن» با کاراکتری که بچه پرورشگاهی است، با روال بهتری انجام می‌پذیرد.

بعد از تماشای فیلم این چند مصرع در ذهنم مرور می‌شود:

گاهی چو مهر مادری، با جان خود می‌پروری

گاهی چنان قهر پدر، از هبیتی سرشار تو

گاهی به نام میهنم، خو کرده با جان و تنم

فیلم سینمایی «بچه مردم»، فیلمی خوش ریتم و خوش ساخت است. آن قدر خوش ساخت و همه چیزش به اندازه و دقیق است که نه مخاطب را می‌رنجاند و نه زیاد از حد دل به دلش می‌دهد. فریم به

«بچه مردم» با فرمی زیبا و رنگی دلنشین با سوزهای نادر که مخاطب تقریباً ذهنیت و تصویری بابت این موضوع ندارد، حرفی عمیق و بزرگ را به جابجی روایت می‌کند. «بچه مردم» روایتگر فرزندان ایران است؛ هدفی شریف و دغدغه‌مند از کسانی که سرپرست ندارند و زمان درماندگی تنها کسشان خداست و بعد از آن، وطن! در ابتدای فیلم و معرفی کوتاه، کرمی با تیتراژ چنان قلاب محکمی می‌اندازد که مخاطب آماده یک سفر دوساعته به مقصد نویسنده می‌شود.



علی باقری



اقتباسی هوشمندانه از یک داستان کوتاه

تماشای دوسوم فانتزی اول فیلم را دارد آن را می‌پذیرد. فیلم «بچه مردم» اما هرچه به انتها نزدیک‌تر می‌شود انگار از حساسیت کارگردانش کاسته شده است. فیلم کم‌کم به لحاظ روایت دچار ضعف می‌شود تا جایی که پایان فیلم کمی آبکی درمی‌آید. به لحاظ اجرایی نیز صحنه شهادت شخصیت اصلی فیلم در سی‌جی و اجرا بد درآمده و نتوانسته است باورپذیر اجرا شود. اینکه مخاطب این پایان نه‌چندان موفق و خوشایند را می‌پذیرد فقط به احترام دوسوم ابتدایی فیلم و حال خوبی است که محمود کرمی برای او خلق کرده است. «بچه مردم» اما با همه ایراداتش اقتباسی هوشمندانه است. با اینکه مخاطب اهل داستان و فیلم احتمالاً نام داستان «بچه مردم» جلال آل احمد را شنیده و داستان را خوانده است؛ اما فیلم آن چنان قصه چهار نوجوان پرورشگاهی را که به دنبال هویت خود هستند خوب روایت می‌کند و به نیمه می‌رساند که حدس اینکه نویسنده بخواهد این داستان را به داستان جلال آل احمد پیوند بزند برای مخاطب کار سختی است. ما از اول می‌دانیم ابوالفضل قصه سه‌ساله بوده که در فروشگاه پیدا شده است؛ اما با کارت‌هایی که هر بار نویسنده و کارگردان برای ما رو می‌کند هرگز حدس نمی‌زنیم او بخواهد قصه فیلم را به شیوه‌ای این چنین خلاقانه به داستان جلال پیوند بزند. به‌هررو «بچه مردم» فیلمی است که از بازی‌های روان بازیگران نوجوانش در کنار بازی متفاوت بازیگران حرفه‌ای‌اش برای روایت قصه‌ای فانتزی و جذاب به خوبی استفاده می‌کند تا هم لحظاتی کمیک خلق کند و هم درس زندگی به مخاطبش بدهد.

در هوای آلوده سینمای کمدی ایران جایی برای نفس کشیدن مخاطب با طنزی شریف باقی گذاشته است طنزی که به‌واقع حال مخاطب را پس از تماشایش خوب می‌کند. فیلم البته صرفاً کمدی فانتزی نیست؛ بلکه به معضل هویت اجتماعی بچه‌های پرورشگاهی نیز پرداخته است. «بچه مردم» اما فیلم بی‌ایرادی نیست. فیلم در میانه‌های راه از آن فضای یک‌دست کمدی فانتزی‌اش فاصله گرفته و قصه وارد فضای جنگی می‌شود هرچند همچنان سعی دارد لحظات کمیکی خلق کند؛ مانند لحظات خبرآوردن و خبربردن بین فرمانده و دیده‌بانی توسط ابوالفضل که قابل قبول درآمده است. در میدان جنگ اما فیلم که تاکنون به لحاظ طراحی صحنه و لباس قابل قبول بوده نمی‌تواند به خوبی عمل کند و لباس‌ها نو و اتوکشیده‌اند و فضاها خلوت و بی‌شاهت به باقی فیلم‌های جنگی خلق شده‌اند؛ اما چون بیننده پیشینه

«بچه مردم» فیلمی فانتزی است که در تیتراژش آمده است که بر اساس تجربه زیستی شخصی ساخته شده؛ اما ردپای اقتباس از داستان تلخ و کوتاه «بچه مردم» جلال آل احمد به‌روشنی در آن دیده می‌شود. داستان کوتاه «بچه مردم» جلال داستان پسری سه‌ساله است که مادرش از شوهر اولش جدا شده و اکنون با مرد دیگری ازدواج کرده اما مرد فرزند زن را قبول نمی‌کند و از او می‌خواهد چاره‌ای برای این مشکل پیدا کند. زن لباس‌های نوی پسرکش را به او پوشانده و او را به خیابان برده و به او پول می‌دهد. زن پسرش را برای خریدن کشمش به آن طرف خیابان فرستاده و در خیابان رهایش می‌کند. فیلم نامش را هم از داستان کوتاه جلال آل احمد گرفته است؛ اما اینکه هیچ نامی از او در تیتراژ فیلم نیامده شاید به دلیل این است که ایده اصلی این فیلم را مؤسس خیریه بهشت امام رضا (ع) و بر اساس تجربه زیستی شخصی داده و بر اساس شنیده‌ها بعد از بیست سال این ایده عملیاتی شده است. به‌هرحال محمود کرمی در اولین تجربه ساخت فیلم بلند داستانی‌اش به سراغ داستانی فانتزی رفته و تا اواخر فیلم آن را به خوبی روایت کرده است. خلاقیت‌هایی در کارگردانی فیلم دیده می‌شود؛ مانند صحنه عروسی یکی از شخصیت‌های فیلم که با عکس روایت می‌شود. فیلم پر از صحنه‌های مفرح و لحظه‌هایی شاد است که به سادگی مخاطب را می‌خنداند و سعی نمی‌کند با استفاده از هر ترفندی این کار را انجام دهد. صحنه‌هایی مانند ترک خوردن استخوان گردن گوهر خیراندیش، دوش گرفتن پسر بچه، تداعی دختر قصه از جبهه و ... لحظات فانتزی و کمیکی را خلق می‌کنند که



مریم محمدی